

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پدیده هشتم نوامبر

تحلیلی بر پنجاه و هشتمین  
انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا

مصطفی انتظاری هروی

۱۳۹۵



## فهرست

۷	مقدمه
۱۱	فصل اول
۱۳	۱-۱ ساختار سیاسی آمریکا
۲۳	۲-۱ پیچ و خم های نظام انتخاباتی آمریکا
۳۰	۳-۱ نگاهی به روند انتخابات پنجاه و هشتم
۳۳	۴-۱ کارنامه کاندیداهای حاضر در انتخابات
۳۳	۱-۴-۱ هیلاری کلینتون
۳۶	۲-۴-۱ دونالد ترامپ
۴۰	۳-۴-۱ جیل استاین
۴۱	۴-۴-۱ گری جانسن
۴۲	۵-۱ مسیر سخت ترامپ در کمپین جمهوری خواهان
۵۱	فصل دوم
۵۳	۱-۲ حرکت آمریکا در مدار صفر درجه
۵۴	۱-۱-۲ داستان نظرسنجی ها
۵۷	۲-۱-۲ غلبه گفتمان راست گرایی
۶۲	۳-۱-۲ ویژگی های شخصیتی ترامپ
۶۶	۴-۱-۲ زلزله آمریکایی به سبک ترامپ

- ۷۳ ۲-۲ انتخابات آمریکا و گسله‌های پنهانی که فعال شد
- ۷۳ ۱-۲-۲ فروپاشی انگاره حمایت از حقوق زن
- ۷۴ ۲-۲-۲ شکست سیاست‌های خاورمیانه ای آمریکا
- ۷۶ ۳-۲-۲ پیام یک پیروزی برای تهران
- ۷۷ ۴-۲-۲ رسوایی نژادی در آمریکا
- ۷۹ ۵-۲-۲ تراژدی جیب خالی آمریکایی‌ها
- ۸۰ ۶-۲-۲ کشتی به گل مانده دموکراسی در آمریکا
- ۸۲ ۷-۲-۲ پیروزی لابی‌ها بر احزاب
- ۸۴ ۸-۲-۲ وقتی سد رسانه با سیل پوپولیسم می شکند
- ۸۶ ۹-۲-۲ خستگی آمریکا از گذشته
- ۸۸ ۱۰-۲-۲ قدرت خیالی ابرقدرت پوشالی
- ۹۰ ۱۱-۲-۲ رونمایی از آمریکای واقعی
- ۹۲ ۳-۲ اعتبار از دست رفته
- ۹۷ فصل سوم
- ۱۰۰ ۱-۳ تاثیر پیروزی ترامپ بر چرخه سیاستگذاری در آمریکا
- ۱۰۳ ۲-۳ آینده مناسبات ایران و آمریکا در دوره ترامپ
- ۱۰۷ ۳-۳ جهانی که ترامپ می سازد
- ۱۰۹ منابع و مآخذ

## مقدمه

پنجاه و هشتمین انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا که منتهی به یک شگفتی برای انتخاب چهل و پنجمین مستاجر کاخ سفید شد، از زوایای مختلف قابل بررسی است. از یکسو، در این انتخابات مردی بدون هرگونه سابقه سیاسی به پیروزی رسید. مردی که حتی هم حزبی هایش نیز از او فاصله گرفته بودند. از سوی دیگر نیز زنی در این انتخابات شکست خورد که بسیاری از رسانه ها و تحلیلگران تا آخرین دقایق اعلام نتایج انتخابات اصرار به پیروزی او داشتند.

سوال مهم این نیست که چرا دونالد ترامپ پیروز شد و هیلاری کلینتون بازنده انتخابات هشتم نوامبر نام گرفت، بلکه پرسش اصلی اینجاست که چه تحولاتی زیر پوست جامعه آمریکایی در جریان است که باعث شده انتخابات ریاست جمهوری در این کشور با ادعای سوابق طولانی دموکراسی، غیرقابل پیش بینی شده و حتی رسانه های

بزرگ و صاحب‌نظران برجسته سیاسی نیز قدرت پیش بینی روند تحولات در این کشور را نداشته باشند. کم نیستند تحلیلگرانی که از همین منظر، انتخابات هشتم نوامبر را نقطه عطفی در تاریخ سیاسی آمریکا می دانند. انتخاباتی که می تواند نگاه جهان به دموکراسی آمریکایی را تغییر دهد و تاثیری عمده بر روی دیدگاه آنانی بگذارد که چشم به قدرت هوشمند<sup>۱</sup> آمریکا دارند. قدرتی که به تعبیر جوزف نای<sup>۲</sup> هم ریشه در قدرت سخت نظامی دارد و هم قدرت نرم گفتمانی.

در همین راستا، پژوهش حاضر، ضمن مروری گذرا بر روندهای انتخاباتی در ایالات متحده آمریکا، تلاش می کند تا نگاهی آینده پژوهانه به آینده دموکراسی آمریکایی در دوره دونالد ترامپ داشته باشد. این پژوهش این سوال را به بحث میگذارد که آیا پیش بینی ساموئل هانتینگتون<sup>۳</sup> نظریه پرداز شهیر آمریکایی در این کشور محقق خواهد شد، آنجا که در کتاب درک توسعه سیاسی در تعریف دور باطل پوپولیستی می گوید، فرجام ظهور پوپولیسم در عرصه دموکراسی، یا مشارکت سیاسی انفجارآمیز خواهد بود و یا انسداد سیاسی ناشی از کودتای نظامی.

۵۲۴ سال پس از کشف آمریکا و ۲۶۰ سال پس از استقلال این کشور، حالا دوران ریاست جمهوری دونالد

---

Smart power - ۱

Joseph Nye - ۲

Samuel P. Huntington - ۳

ترامپ در آمریکا، آینده ایالات متحده را با پرسشهایی کلیدی روبرو کرده که تا پیش از این اذهان کمتر سراغی از آنها می گرفت. پرسش هایی که به نظر می رسد نمادی از افول قدرت آمریکا باشد.



## فصل اول

فراز و نشیب های  
یک انتخابات



انتخابات ریاست جمهوری هشتم نوامبر ۲۰۱۶ آمریکا با پیروزی دونالد ترامپ با ۲۸۸ رای الکترال در برابر ۲۲۸ رای الکترال هیلاری کلینتون که نخستین نامزد زن یکی از دو حزب اصلی آمریکا در تاریخ انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بود به پایان رسید.

این، نتیجه اما در شرایطی رقم خورد که در روزهای پیش از این انتخابات فراز و نشیب های بسیاری طی شده بود. از نامزدهایی که هر یک برای تکیه زدن بر کرسی ریاست جمهوری آمریکا اعلام آمادگی کرده و اما در مسیر روندهای انتخاباتی کنار کشیدند تا رسانه هایی که با طرح موضوعات سیاسی، اقتصادی و حتی اخلاقی هر نامزد، سعی کردند مسیر انتخابات را تغییر دهند و البته اصلی ترین بازیگران این عرصه برای دستیابی به هدف خود ناکام ماندند.

### ۱-۱ ساختار سیاسی آمریکا

کشف قاره آمریکا در سال ۱۴۹۲ میلادی اگرچه از منظرهای مختلفی حائز اهمیت می باشد اما بدون تردید

با نگاهی به تبعات سیاسی این کشف بزرگ می توان گفت که تاکنون مهمترین تاثیر آن بر روی مسائل سیاسی بوده و اینگونه است که کشف این قاره و برآمدن ابرقدرتی از دل آن ما را وادار می سازد تا نگاهی دوباره به ساختار سیاسی موجود در ایالات متحده انداخته و تلاش کنیم تا سهم خود از این کشف ۵۲۴ساله را بدست آوریم. فهم این ساختار می تواند ما را در درک آنچه در جریان انتخابات ریاست جمهوری پنجاه و هشتم در هشتم نوامبر ۲۰۱۶ گذشت، یاری دهد.

نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا که در جریان انتخابات ریاست جمهوری این کشور بیش از گذشته در کشورمان مورد توجه قرار گرفت، مدلی از ساختاری سیاسی مبتنی بر حکومت قانون است که آن را به دلایلی چند می توان از معدود ساختارهای مدرن در جهان امروز دانست. یکی از مسائلی که باعث می شود تا بتوانیم ایالات متحده را دارای نظامی مدرن بدانیم، «غیر تاریخی» بودن جامعه و نداشتن حکومت تاریخی به معنای عدم وجود رگه هایی از ناخودآگاهی سلطنتی و مذهبی است. اگرچه جامعه آمریکا جامعه ای دیندارانه است و این را از جمله ای که بر دلار آمریکا نقش بسته نیز می توان متوجه شد، اما برخی صاحب نظران بر این عقیده اند که نظام سیاسی آمریکایی کاملا مستقل از مشروعیت الهی یا نقش مذهب، دارای کارآمدی خودبنیادی است. بر این اساس اگر چه مثلا نظام بریتانیا دارای سه نوع مشروعیت پادشاهی، آریستوکراسیک و دموکراتیک می باشد و اینها ساختار سیاسی کشور را به سه بخش منفک از یکدیگر دارای

ترجیحات نسبت به دیگری تقسیم می کند اما نظام آمریکا تنها به دو بخش دموکراتیک و آریستوکراسیک تقسیم شده و فاقد نقش ساختاری مذهب است و این نکته ای است که به علت پنهان ماندن پشت رفتارهای مذهبی فردی حاکمان آمریکایی و نیز باورهای اجتماعی، معمولاً پنهان مانده و به بروز اشتباهاتی منجر می شود. بنابراین نظام آمریکایی به هیچ عنوان مبتنی بر مدلی از حکومت دینی نیست. با این وجود در رابطه با نظام آمریکا این نکته را می بایست مورد اشاره قرار داد که مذهبی بودن جامعه کمک می کند تا به تعبیر «یونگ»<sup>۴</sup> روانشناس سوئیسی، کهن الگوی قدرت، تسلیم و پرستش نه در شخصی فیزیکی چون «پیشوا» که در ایده ای انتزاعی تجلی یابد و قدرت بروز دیکتاتوری که خود را منجی بیندارد، نداشته باشد.

اما گذشته از این بحث ها که بیشتر در حوزه فلسفه سیاسی مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد، به نظر می رسد که جایگاه دموکراسی در نظام آمریکایی نیز امری جالب توجه است. دموکراسی دارای تعاریف مختلف ساختاری، روان شناسانه و فرهنگی است که در شق روان شناسانه آن، دموکراسی در نظام آمریکا دارای جایگاه نهادی به عنوان مکانی برای تخلیه تعارضات به شیوه ای مسالمت آمیز با کارکرد جلوگیری از سرکوب تضادهاست. به این ترتیب دموکراسی آمریکایی با به رسمیت شناختن اختلافات در

۴- اشاره به کتاب روان شناسی دین اثر کارل گوستاو یونگ که در سال ۱۳۵۲ با ترجمه فواد روحانی در ایران منتشر شده است.

متن جامعه (و نه یک رنگ نشان دادن دروغین مردم) تلاش می کند تا برای مقابله با وحشی گری ها، این تعارضات را در کنش های سیاسی حل کرده و مانع از دامنه دار شدن اختلافات شود. دقت کنید که در اینجا دموکراسی به تعریف ابتدایی «مشارکت سیاسی» فروکاهیده نمی شود و دارای شاخصه هایی فراتر از مشارکت می گردد.

همچنین دموکراسی از لحاظ فرهنگی دارای سه تعریف است که به درک درست از مشارکت سیاسی کمک می کند. این سه دسته تعریف اما عبارتند از: اول فرهنگ سیاسی محدود که طی آن حکومت مستقر علاقه ای به مشارکت بالای سیاسی مردم نداشته و آگاهی سیاسی آنها را نیز پایین نگاه می دارد. پس در این نوع تعریف، مشارکت و آگاهی در سطحی به غایت، پایین قرار دارد. دومین تعریف، فرهنگی سیاسی تابعی است که تحت آن مردم آگاهی سیاسی پایینی دارند اما به علت تبلیغات وسیع حاکمیت، کورکورانه مشارکت وسیعی در انتخابات و دیگر عرصه های سیاسی داشته و تصمیماتی را رقم می زنند که تابع رای نخبگان سیاسی است. و سوم هم فرهنگ سیاسی مدنی است که طی آن مردم به دلیل اعتماد آگاهانه نسبت به نخبگان سیاسی مشارکت پایینی در کنش های سیاسی دارند اما حساسیت های کافی نسبت به مسائل داشته که این حساسیت ها خود را در تیراژ بالای مطبوعات، شرکت گسترده در میتینگ ها و... نشان می دهد. بر اساس این تعاریف، موافقان دموکراسی آمریکایی معتقدند که مردم سالاری موجود در این کشور

دارای تعریف مبتنی بر فرهنگ مدنی است که حتی مشارکت گاه‌ها پایین مردم در انتخابات آن نشان دهنده بی‌اعتمادی به ساختار سیاسی موجود نیست. با این وجود منتقدان این سیستم بر این باورند که فرهنگ دموکراتیک در آمریکا چنان در تار و پود نوعی جبر ایدئولوژیک و رسانه‌ای گرفتار آمده که چیزی فراتر از نوعی فرهنگ سیاسی محدود نیست و شهروندان آمریکایی در واقع نقش تعیین‌کننده‌ای در وضعیت سیاسی کشورشان ندارند. از این منظر، نامزدهای انتخاباتی هرچند در ادوار مختلف انتخابات در آمریکا با مردم همراهی می‌کنند اما پس از پیروزی در مسیری گام برمی‌دارند که تینک تنک‌های سیاسی در این کشور برای آنها در نظر گرفته است.

اما توجه به ساختار دموکراسی در نظام سیاسی آمریکا نیز می‌تواند در فهم تحولات سیاسی این کشور راهگشا باشد. بنابر تعریف، دموکراسی‌ها از منظر ساختاری به شش گونه زیر قابل تقسیم هستند:

۱- فدرال

۲- تک ساخت (یونیتری)

۳- پارلمانی

۴- ریاستی

۵- سوسیالیستی

۶- کاپیتالیستی

حکومت‌های پارلمانی چون بریتانیا که در مقابل مدل ریاستی ایالات متحده قرار می‌گیرند را مدل دو ریاستی

نیز می گویند. در این مدل یک رئیس اسمی (شاه یا رئیس جمهور) وجود دارد و یک رئیس رسمی (نخست وزیر) که این رئیس رسمی، محور اداره کشور است. در این مدل هر عضو کابینه در برابر قوه مقننه مسوولیت جمعی و فردی دارد (باید پاسخگوی مجلس باشد)، اکثریت حزبی کابینه و قوه مقننه هم جنس هستند (ترجیحی به یکدیگر ندارند)، مذاکرات کابینه محرمانه است و از همه مهمتر، اعضای کابینه عضو قوه تقنینی هستند. از دیگر مشخصات حکومت پارلمانی داشتن اپوزسیون سالم و کارآمد است که بر اکثریت پارلمان و کابینه نظارت دارد.

با این همه این مدل حکومتی به رغم ویژگی های مطلوب بسیاری که دارد، برای جوامعی با ملیت های مختلف (مانند آمریکا) مناسب نیست. اینگونه است که در ایالات متحده با مدل ریاستی دموکراسی روبرو هستیم که دارای پارامترهایی چون ثبات حکومت، سیاست های مداوم، استفاده از نظام چند حزبی و... است و تنها مشکل آن احتمال خودکامگی رئیس جمهوری می باشد. با این وجود سیستم سیاسی آمریکا ابزارهای کنترلی بسیاری را پیش بینی کرده تا از این خودکامگی احتمالی جلوگیری کند؛ هرچند این مکانیزم های کنترلی در پاره ای موارد مانند حمله ایالات متحده آمریکا به عراق، چندان جلوی تک رایبی رئیس جمهور وقت را نمی گیرد.

در کنار اینها باید به این موضوع نیز اشاره کرد که شیوه فدرالیستی نظام آمریکا متناسب با وسعت کشور است و می

تواند با نفی تمرکزگرایی، مدعی نوعی استقلال عمل برای ایالت ها شود. این مکانیزم، البته ضرورتا به نفی برابری ایالات منتهی نمی شود و گاه شاهد فاصله درآمدی بالا میان ایالات در آمریکا هستیم.

همچنین نباید از یاد برد که نظام انتخاباتی آمریکا برآمده از سیستم الکترا و مبتنی بر همین توزیع فدرالی است که بر خلاف شیوه انتخابات دو مرحله ای با ترجیح اکثریت نسبی مروج نظام دو حزبی است و اصولا احزابی خارج از این دو حزب بزرگ قادر به ابراز وجود نیستند. شایان ذکر است که از منظر جامعه شناسی سیاسی، وجود نظام دو حزبی در ایالات متحده نشان دهنده جامعه تک شکافی در آمریکا است.<sup>۵</sup> به این معنا که اختلافات در متن جامعه به وسیله یک شکاف عظیم که آن را به دو شق دموکرات و جمهوری خواه تقسیم می کند، قابل تعریف و توصیف است. البته با توجه به آنچه در پس انتخابات ۲۰۱۶ در آمریکا رخ داد و در ادامه به آن پرداخته خواهد شد، به نظر می رسد که این نوع مدل تک شکافی، دیگر کارایی لازم را برای توصیف جامعه شناسی سیاسی در ایالات متحده ندارد.

در نظام سیاسی آمریکا بر خلاف مدل دموکراسی های پارلمانی چون انگلستان یا مدل حکومتی روسیه مبتنی بر ارجحیت ساختاری هیات وزیران، شخص رئیس جمهور همه کاره محسوب می شود. با این وجود اقتدار رئیس دولت

۵- موضوع شکاف های اجتماعی - سیاسی و نسبت آن با نظام های حزبی، در کتاب جامعه شناسی سیاسی حسین بشیریه مورد بررسی قرار گرفته است.

بیشتر به امور نظامی و سیاست خارجی معطوف بوده و در داخل به خاطر حضور موثر دیگر قوا، آنچنان که باید نمی تواند برنامه های خود را بی مهابا پیش ببرد. در این ساختار سیاسی سنا (نماینده آریستوکرات ها)، کنگره (نماینده شیوه های دموکراتیک قدرت) و دیوان عالی (نهادی فرادستی برای کنترل نهادهای اجرایی و تقنینی) بر یکدیگر نظارت دارند. در این راستا کنترل سنا بر رئیس جمهور به این سه طریق صورت می پذیرد که:

۱- قبول یا رد معاهدات (البته در صورت رد معاهده پیشنهادی رئیس جمهور، او می تواند معاهده ای دولتی را جایگزین کند اما این معاهده وجاهت بین المللی ندارد)

۲- انتصاب کارمندان و پیشنهاد قضات دیوان عالی

۳- کنترل سیاست خارجی

اما کنترل کنگره بر رئیس جمهوری نیز به طرق سه گانه زیر مقدور است:

۱- نشر پول

۲- بررسی مواد کمیسیون ها و ارزیابی لوایح پیشنهادی

۳- اعلام جرم علیه رئیس جمهور

۴- داشتن حق بازخواست یا عزل رئیس جمهور، وزرا و

قضات مادام العمر فدرال

در همین حال رئیس جمهور نیز با تنظیم بودجه و توی قوانین می تواند بر کنگره اعمال کنترل نماید. (البته در صورت توی رئیس جمهور، بازگشت مصوبه به کنگره برای بررسی مجدد با دو سوم رای نمایندگان

پارلمان و مجلس سنا مقدور است.) همچنین رئیس جمهور با انتصاب قضات دیوان عالی و نیز داشتن حق بازرسی از آن بر دیوان عالی نظارت می کند. این راهم باید اضافه کرد که کنگره از طریق اعلام جرم علیه قضات بر دیوان عالی کنترل اعمال کرده و متقابلاً دیوان عالی نیز با کنترل مجدد قوانین می تواند بر کنگره اعمال فشار کند. در مقابل نیز دیوان عالی می تواند جلوی اجرای برخی مصوبات را به بهانه عدم تطابق با قانون اساسی بگیرد. در کل، اگرچه نظارت هایی بر رئیس جمهوری شکل می گیرد اما نمی توان از این اصل چشم پوشید که شخص اول مملکت در نظام ریاستی تنها در برابر قانون اساسی پاسخگو است.

به عقیده برخی تحلیلگران، نوع رابطه میان قوا در آمریکا مبتنی بر سیاست «معامله» است و مثلاً رئیس جمهوری از طریق کمیسیون های تخصصی با کنگره معامله می کند. بنابراین در این سیاست معامله ای، نقش لابی های سیاسی حتی بیش از احزاب حائز اهمیت است و همین امر باعث شده تا برخی، دموکراسی آمریکایی را نوعی دموکراسی لابیستی بنامند. مدلی انحرافی از مردم سالاری که در آن، به جای مردم آمریکا، شرکت های تجاری و لابی کارخانه جات و کارتل های اقتصادی به مشارکت و رقابت در فضای سیاسی مشغولند. اداره بودجه آمریکا نیز دارای استقلال نسبی است و تنظیم بودجه فدرال از طریق تدوین لوایح را عهده دار است.

همچنین در صورت تصمیم مشترک اکثریت سنا و مجلس نمایندگان، در امور خاصی می شود به رئیس جمهوری اختیار تام داد که مساله کوبا در سال ۱۹۶۲ نمونه ای از آن است.

در مجموع اگرچه به نظر می رسد که کنترل های پیچیده متقابل نهادهای حکومتی در ایالات متحده می تواند این کشور را تا سرحد قفل شدن اداره کشور با بحران مواجه سازد اما آگاهی های عمومی، نقش آفرینی مناسب احزاب، مهندسی دقیق افکار عمومی توسط رسانه ها، آگاهی سیاستمداران و مدیران آمریکایی نسبت به پیامدهای عدم هماهنگی و خلاصه اجرای دقیق قانون در این کشور می تواند مانع از مواجهه با برخی مشکلاتی می شود. هرچند در عمل، در بسیاری از مواقع می توان شاهد چنین بن بست هایی بود.

در کل باید در توصیف ساختار سیاسی آمریکا این نکته را مورد توجه قرار داد که نظام فدرالی و ریاستی ایالات متحده با وجود تغییرات متعدد در طول تاریخ سیاسی این کشور، هنوز نتوانسته به مدلی کارآمد تبدیل شده و بر همین اساس، قدرت الگوبخشی برای سایر کشورها ندارد. در حال حاضر هیچ نمونه غیرآمریکایی از این ساختار سیاسی وجود نداشته و همین امر شاهدی بر آن است که ساختار سیاسی آمریکا برای سایر کشورها چندان جذاب نیست و کشورهای دیگر ترجیح می دهند با رفع نواقص موجود در این سیستم، ساختار سیاسی خود را طرح ریزی کنند.

## ۲-۱ پیچ و خم های نظام انتخاباتی آمریکا

اکنون با بررسی ساختار کلی سیاسی در ایالات متحده، می توان به گونه ای تفصیلی، نظام انتخاباتی در این کشور را مورد بررسی قرار داد.

باوجود اینکه گفته می شود در آمریکا همه تصمیمات براساس نوعی دموکراسی اعمال می شود، اما با بررسی نظام پیچیده انتخاباتی در این کشور، می توان دریافت که این تصمیمات نه از دل نظرات مردمی، بلکه برآمده از نوعی لابی گری های حزبی است که فرصت مشارکت سیاسی را در اختیار همه آمریکایی ها قرار نمی دهد.

ایالات متحده آمریکا یک فدراسیون است که مقامات آن در سطوح فدرال (ملی)، ایالتی و محلی توسط شهروندان این کشور انتخاب می شوند. در سطح ملی، رئیس جمهور به عنوان رئیس کشور به طور مستقیم توسط مردم و از طریق مجمع گزینندگان انتخاب می شود. امروزه اعضای این مجمع ها غالباً طبق آرای عمومی ایالت خود رای می دهند. تمام اعضای مجلس قانونگذاری ملی (کنگره) به شکل مستقیم انتخاب می شوند. پست های انتخابی زیادی هم در سطح ایالتی وجود دارند و هر ایالت دارای یک فرماندار انتخابی و یک مجلس قانونگذاری است. نظام انتخاباتی در ایالات متحده آمریکا روندی است که نزدیک به یک سال به طول می انجامد. در سطوح محلی مثل شهرستان ها و شهرها نیز پست های انتخابی وجود دارد. بنابر پژوهشهای صورت گرفته،<sup>۶</sup> ایالات

۶- اشاره به پژوهش جنیفر لاولس استاد آمریکایی علوم سیاسی

متحده دارای بیش از ۵۰۰ هزار مقام رسمی انتخابی در سال ۲۰۱۲ بوده است.

قوانین ایالتی بخش زیادی از جنبه‌های انتخابات را تنظیم می‌کنند. این جنبه‌ها شامل بخش مقدماتی، صلاحیت رای‌دهندگان (فراتر از آنچه که در قانون اساسی آمده)، تشکیل و اجرای مجمع‌گزینه‌ندگان هر ایالت و اجرای انتخابات سطوح ایالتی و محلی می‌شوند. قانون اساسی ایالات متحده در اصول یکم و دوم و همچنین در متمم‌های مختلف (تا حدی) انتخابات فدرال را تعریف کرده است. دولت فدرال چندین بار کوشیده است تا مشارکت انتخاباتی را با تصویب برخی قوانین افزایش دهد. از دیگر سو، تأمین مالی انتخابات همیشه بحث‌برانگیز بوده است زیرا منابع خصوصی بخش اعظم هزینه‌های تبلیغاتی را بویژه در انتخابات‌های فدرال تأمین می‌کنند. طرح تأمین مالی داوطلبانه عمومی برای نامزدهایی که حاضر به قبول محدودیت مخارج انتخاباتی می‌شوند در سال ۱۹۷۴ برای انتخابات ریاست جمهوری در سطوح مقدماتی و پایانی معرفی شد. کمیسیون انتخابات فدرال که در سال ۱۹۷۵ در اجرای یکی از متمم‌های قانون تبلیغات انتخاباتی فدرال به وجود آمد موظف به اعلام هزینه‌های تبلیغاتی نامزدها، اعمال مقرراتی همچون محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مشارکت‌های مالی و نظارت بر تأمین مالی انتخابات ریاست جمهوری است.

در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، رئیس‌جمهور و معاون اولش به همراه هم انتخاب می‌شوند. این انتخابات به

شکل غیرمستقیم برگزار می‌گردد یعنی برنده از طریق رأی اعضای مجمع گزینندگان آمریکا انتخاب می‌شود. امروزه، رای‌دهندگان در هر ایالت به فهرستی از گزینندگانی که توسط احزاب گوناگون یا نامزدها مشخص شده‌اند رای می‌دهند. گزینندگان از پیش قول می‌دهند تا در موعد انتخابات به نامزد حزبشان (که نامش معمولاً به جای برگه رأی رای‌دهندگان منفرد روی برگه رأی گزینندگان وجود دارد) رأی خواهند داد. برنده انتخابات نامزدی است که بتواند ۲۷۰ رأی از مجمع گزینندگان به دست آورد. این امکان وجود دارد که یک نامزد رای گزینندگان را به دست آورد اما در سطح ملی رای مردمی را از دست بدهد (یعنی در سطح ملی آرای کمتری نسبت به منتخب اول به دست آورد. درست مانند آنچه در انتخابات هشتم نوامبر ۲۰۱۶ رخ داد). تا پیش از تصویب متمم دوازدهم قانون اساسی ایالات متحده مورخ ۱۸۰۴ نفر دوم انتخابات ریاست‌جمهوری به عنوان معاون اول انتخاب می‌شد. با این حال اکنون شرایط متفاوت است.

مردم هر ایالت در نظام انتخاباتی آمریکا به صورت جداگانه و مستقل از ایالت‌های دیگر همزمان در روز انتخابات نمایندگان کنگره سنا (هر ایالت دو سناتور دارد) و افرادی موسوم به مجمع گزینندگان<sup>۶</sup> را انتخاب می‌کنند. تعداد مجمع گزینندگان هر ایالت برابر با تعداد نمایندگان آن ایالت در کنگره فدرال به اضافه دو (که همان تعداد نماینده سنا در ایالت در سنای فدرال است) می‌باشد. آرای مجمع

---

Electoral college - Y

گزینندگان هر ایالت توسط گروهی از گزینندگان داده می‌شود و هر گزیننده حق یک رأی دارد. شهروندان واشنگتن دی سی تا پیش از تصویب بیست و سومین متمم قانون اساسی مورخ ۱۹۶۱ نماینده و یا گزیننده‌ای در مجمع گزینندگان نداشتند. امروزه گزینندگان غالباً خود را از پیش ملزم به رای دادن به نامزد حزب می‌کنند و در نتیجه گزینندگانی که بر خلاف رای مردمی ایالت خود رای دهند، «گزیننده بی‌وفا» لقب می‌گیرند. موارد چنین رویدادهایی نیز خیلی نادر است. قانون هر ایالت مشخص می‌کند که گزینندگان آن ایالت چگونه باید رای بدهند. در همه ایالت‌ها به جز مین و نبراسکا، نامزدی که بیشترین آرا را در ایالت ببرد، همه آرای گزینندگان را نیز می‌گیرد. از سال ۱۹۶۹ در ایالت مین و از ۱۹۹۱ در نبراسکا دو رأی مجمع گزینندگان به فردی که در تمام کشور برنده شده اعطا می‌شود و بقیه (دو رای در مین و سه رای در نبراسکا) به کسی که در حوزه انتخابیه ایالت حائز بیشترین رای شده داده می‌شود.

از امتیازات سامانه گزینندگان ازدیاد نقش ایالت‌های کوچکتر است، هرچند ممکن است آرای عمومی در کل آمریکا به نفع کاندیدای دیگر باشد. به عنوان مثال جرج بوش در انتخابات سال ۲۰۰۰ در ایالت فلوریدا کمتر از ۱۰۰۰ رای مردمی بیشتر از آل گور رای به خود اختصاص داد. در نتیجه همه مجمع گزینندگان مربوط به ایالت فلوریدا به نفع بوش رای دادند و بوش پس از دو بار شمارش دستی آرا و با رای دادگاه به ریاست

جمهوری رسید. به این علت مسئله به دادگاه کشیده شد که ال گور برای سومین شمارش آرا مردمی فلوریدا به دیوان عالی شکایت کرد که این خواسته با مخالفت دیوان عالی مواجه شد. دادگاه حکم داد که شمارش آرا در دو نوبت قبلی قانونی و معتبر است و نیازی به شمارش آرا برای سومین بار نیست. در نتیجه مجامع گزینندگان فلوریدا به بوش رای دادند و بوش رئیس جمهور شد. در آن سال ایالت فلوریدا برای انتخاب رئیس جمهور تعیین کننده بود. در ضمن برادر بوش در آن موقع فرماندار فلوریدا بود.

در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ نیز بحث شمارش آرا مطرح شد و نامزد سوم به جای کمپین حزب دموکرات، متولی پیگیری بازشماری آرا شد. با وجود اینکه ابتدا گفته شد ممکن است در برخی ایالت ها شمارش آرا دقیق نبوده باشد، اما پس از مدتی، خبرها حاکی از تایید آرای شمارش شده اولیه بود.

از یاد نباید برد که مردم آمریکا به جای این که به احزاب رأی بدهند به نامزدهای مشخص رأی می دهند. در قانون اساسی آمریکا هیچ گاه احزاب مورد اشاره قرار نگرفته اند. پدران بنیان گذار آمریکا<sup>۸</sup> هنگام نگارش قانون اساسی این کشور از دسته بندی های سیاسی زمان خود حمایت نمی کردند. همچنین جرج واشنگتن نخستین رئیس جمهور

۸- مانند الکساندر همپلتون و جیمز مدیسون

این کشور هنگام انتخابات یا در طی دوره تصدی‌اش، عضو هیچ حزب سیاسی نبود. از این گذشته وی امیدوار بود تا احزاب سیاسی در آمریکا هیچ‌گاه شکل نگیرند زیرا می‌ترسید که باعث کشمکش و ایستایی شوند. با این حال نخستین زمره‌های ایجاد نظام دوحزبی در آمریکا از درون حلقهٔ نزدیک مشاورانش شنیده شد و همیلتون و مدیسون در نهایت رهبران مرکزی نظام حزبی این کشور شدند. نظامی که همچنان ادامه داشته و بذر نوعی استبداد حزبی را در آمریکا کاشته است.

در نتیجه، در ایالات متحده بر روی کاغذ، نامزدها شخصاً می‌توانند حزبی را که می‌خواهند از طریق آن وارد انتخابات شوند را برگزینند. ساختار حزب در انتخابات مقدماتی بی‌طرف می‌ماند تا این که یک نامزد انتخاب شود. البته در عمل، اوضاع به گونه دیگری است. مرامنامهٔ حزب بر اساس نامزد جدید نوشته می‌شود (این مسئله فقط مربوط به انتخابات ریاست‌جمهوری است و در دیگر انتخابات‌ها هیچ مرامنامه‌ای نوشته نمی‌شود). هر نامزدی، اردوی تبلیغاتی و سازمان گردآوری پول مخصوص به خود را دارد. انتخابات مقدماتی در احزاب اصلی توسط ایالت‌ها سازماندهی می‌شوند. ایالت‌ها مسئولیت ثبت گرایش حزبی رأی‌دهندگان را نیز به عهده دارند (این وضعیت باعث شده تا دستکاری محدودۀ حوزه‌های انتخابیه آسان‌تر شود). با این وضعیت، حزب تنها نقش سازمان‌دهندهٔ تبلیغاتی را برای انتخابات اصلی به عهده دارد.

جدول (۱) - درصد آرای دوره های مختلف انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به تفکیک احزاب

دوره های انتخاباتی	دموکرات ها	جمهوری خواهان	مستقل
۱۹۷۲	۳۶	۶۱	-
۱۹۷۶	۵۰	۴۸	-
۱۹۸۰	۴۱	۵۱	۷
۱۹۸۴	۴۰	۵۹	-
۱۹۸۸	۴۵	۵۳	-
۱۹۹۲	۴۳	۳۸	۱۹
۱۹۹۶	۴۹	۴۱	۸
۲۰۰۰	۴۸	۴۸	۴
۲۰۰۴	۴۸	۵۱	-
۲۰۰۸	۵۳	۴۶	-
۲۰۱۲	۵۱	۴۷	۲
۲۰۱۶	۴۷	۴۸	۴

با این حال غالب انتخابات‌ها در آمریکا تبدیل به صحنه غیررسمی برای رقابت ملی بین احزاب سیاسی می‌شوند. اصطلاح دنباله‌های ریاست‌جمهوری<sup>۹</sup> ناظر به این وضع است که نامزد ریاست‌جمهوری در آمریکا غالباً حامیان خود را به صحنه می‌آورد تا بعداً به نفع حزب وی برای احراز سایر پست‌ها رأی دهند و در نتیجه معمولاً پس از انتخاب یک رئیس‌جمهور، بیشتر اعضای کنگره از میان طرفداران حزب وی انتخاب می‌شوند. از سوی دیگر گاهی اوقات انتخابات‌های میان‌دوره به عنوان یک همه‌پرسی در مورد نوع عملکرد رئیس‌جمهور و حزب وی تلقی می‌شود. به طور سنتی حزب حاکم در انتخابات‌های میان‌دوره کرسی‌های بیشتری را از دست می‌دهد. شاید یکی از دلایل آن کاهش محبوبیت رئیس‌جمهور از زمان انتخابات باشد؛ شاید هم دلیل آن این باشد که محبوبیت رئیس‌جمهور، حامیان وی را تشویق به رأی دادن به وی در انتخابات ریاست‌جمهوری کرده اما همان حامیان با در نظر گرفتن این نکته که او در دور بعد اجازه

۹- Presidential Coattails

حضور ندارد، علاقه‌ای به شرکت در انتخابات‌های دیگر پیدا نمی‌کنند.

در همین راستا در حال حاضر، کاندیداها هرچند مستقل از احزاب، اما با پشتوانه دو حزب بزرگ آمریکا وارد کارزار انتخاباتی می‌شوند. در این دوره از انتخابات نیز چنانکه در ادامه توضیح داده خواهد شد، دو نامزد اصلی انتخابات پس از شکست دادن رقبای درون حزبی خود، به عنوان نامزد اصلی برگزیده شده و توانستند در نهایت، رقابتی فشرده را در انتخابات هشتم نوامبر شکل دهند.

### ۱-۳ نگاهی به روند انتخابات پنجاه و هشتم

با نگاهی به ساختار سیاسی ایالات متحده و نیز مروری اجمالی بر روندهای انتخاباتی در آمریکا، حالا بهتر می‌توان وقایع انتخابات ریاست جمهوری پنجاه و هشتم در آمریکا را درک کرد.

انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا براساس قانون اساسی روز سه‌شنبه ۱۸ آبان ۱۳۹۵ (۸ نوامبر ۲۰۱۶) برگزار شد. با این حال نباید از یاد برد که روند برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پیچیدگی‌هایی دارد که گاه درک آن را برای تحلیلگران بیرون از این کشور مشکل می‌کند. در روز انتخابات، رأی‌دهندگان مجمع انتخاب کنندگان ریاست جمهوری را برگزیدند که آنها نیز به نوبه خود به یک رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور جدید از طریق این مجمع رأی دادند. این رأی درحالی داده شد که

محدودیت دوره‌ها که در پس تصویب متمم بیست و دوم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا قرار داده شده رئیس جمهور کنونی، باراک اوباما از حزب دموکرات را از گزینش دوباره برای دوره سوم بازمی‌داشت. رشته انتخابات‌های مقدماتی ریاست‌جمهوری ایالات متحده آمریکا بین اول فوریه و ۱۴ ژوئن ۲۰۱۶ در سراسر ایالات و سرزمین‌های آمریکا و نیز واشینگتن، دی.سی. برگزار شد. فرآیند گزینش نامزد هر حزب نیز غیرمستقیم بود و رای‌دهندگان در آن به فهرستی از نمایندگانی رای دادند که به کنوانسیون‌های حزبی هر یک از احزاب گسیل شده و به نوبه خود نامزد نهایی حزب را برگزیدند. کنوانسیون ملی جمهوریخواه این دوره در کلیولند، اوهایو، و کنوانسیون ملی دموکرات در فیلادلفیا، پنسیلوانیا، برگزار شدند. دونالد ترامپ<sup>۱۰</sup> بازرگان و شخصیت برنامه‌های تلویزیونی، در پی پیروزی بر سناتور تد کروزر، فرماندار جان کیسیک، سناتور مارکو روبیو و چندین کاندیدای دیگر در رقابت‌های مقدماتی ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ حزب جمهوریخواه در ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۶ نامزد حزب جمهوریخواه شد.

از سوی دیگر وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده آمریکا و سناتور سابق نیویورک، هیلاری کلینتون<sup>۱۱</sup> که سابقه قرار گرفتن در جایگاه بانوی اول آمریکا را نیز در کارنامه خود داشت، پس از پیروزی بر سناتور ورمانت برنی سندرز در

---

Donald John Trump - ۱۰

Hillary Rodham Clinton - ۱۱

۲۶ ژوئیه نامزد حزب دموکرات شد. در این انتخابات برای نخستین بار یک زن نامزدی یکی از احزاب اصلی را به دست آورد. این انتخابات همچنین نخستین انتخابات از سال ۱۹۴۴ به شمار می‌آید که هر دو نامزد از یک ایالت بودند. احزاب سوم و نامزدهای ریاست جمهوری مستقل دیگری نیز در این انتخابات شرکت کردند که از آنها دو نفر دسترسی کافی به برگه رای یافته‌اند و در نظرسنجی‌های اصلی ملی نام برده می‌شوند: نامزد حزب لیبرترین، فرماندار سابق نیومکزیکو گری جانسن<sup>۱۲</sup> و نامزد حزب سبز جیل استاین<sup>۱۳</sup>. جانسن و استاین در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا سال ۲۰۱۲ هم نامزد حزبشان بودند.

در نهایت در ساعت سه صبح به وقت استاندارد شرق آمریکا در روز ۹ نوامبر ۲۰۱۶، دونالد ترامپ بیشینه ۵۳۸ گزیننده این مجمع را به دست آورد که کافی بود او را رئیس جمهور منتخب آمریکا کند. ترامپ با ۷۰ سال سن، پیرترین کسی شد که تا کنون در دور اول به ریاست جمهوری رسیده، و از رونالد ریگان که هنگام پیروزی در انتخابات ۱۹۸۰، ۶۹ ساله بود نیز پیرتر است. ترامپ پس از ون بیورن، میلرد فیلمور، تیودور روزولت و فرنکلین دی روزولت پنجمین رئیس جمهور آمریکا شد که در ایالت نیویورک به دنیا آمده و پس از تیودور روزولت دومین رئیس جمهوری شد که در نیویورک به دنیا آمده است. ترامپ همچنین پس از جیمز

۱۲ - Gary Earl Johnson

۱۳ - Jill Stein

پلک در سال ۱۸۴۴ و ریچارد نیکسون در سال ۱۹۶۸ سومین رئیس جمهوری شد که ایالت خانگی خود را باخته است.

## ۴-۱ کارنامه کاندیداهای حاضر در انتخابات

### ۴-۱-۱ هیلاری کلینتون

هیلاری داین رادام کلینتون یکی از دو نامزد اصلی حاضر در پنجاه و هشتمین انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا بود. کسی که هرچند در دو دوره پیشین رقابت های انتخاباتی در برابر باراک اوباما در رقابتهای درون حزبی شکست خورد اما پس از هشت سال آمد تا به عنوان نخستین رئیس جمهور زن آمریکا، ادامه دهنده راه اولین رئیس جمهور سیاه پوست ایالات متحده باشد.

کلینتون ۶۹ ساله، سیاستمدار کهنه کاری است. خیلی ها او را به عنوان شصت و هفتمین وزیر خارجه در دولت باراک اوباما طی سالهای ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ به یاد می آورند اما سابقه فعالیت های سیاسی این زن، به گذشته ای دورتر بازمی گردد. هیلاری کلینتون از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ سناتور ایالات متحده از نیویورک بود. در همان سالها بود که به جمع حامیان تحریم ایران پیوست. او همچنین همسر بیل کلینتون، چهل و دومین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، بانوی اول ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری شوهرش بیل کلینتون از سالهای ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ و بانوی اول آرکانزاس در دوره فرمانداری بیل کلینتون ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ و از ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۲ بوده است. در همین دوران بود که موضوع رسوایی

مالی بیل کلینتون در آرکانزاس موسوم به وایت واتر، اعتبار خانواده او از جمله هیلاری کلینتون را تهدید کرد.

با این همه، به واسطه همین سوابق طولانی هیلاری در ساختار سیاسی آمریکا، او از سوی مجله فوربس به عنوان پنجمین زن قدرتمند جهان در سال ۲۰۱۲ انتخاب شد. اما شهرت هیلاری کلینتون برای بسیاری از ایرانی ها به موضوع جنجال روابط همسر وی با مونیکا لوینسکی در سال ۱۹۹۸ باز می گردد. موضوعی که حتی در جریان انتخابات اخیر ایالات متحده نیز در کانون توجهات قرار گرفت.

کلینتون زاده شیکاگو است. او بعد از پایان تحصیلات در کالج ولزلی در رشته علوم سیاسی در سال ۱۹۶۹ وارد مدرسه حقوق دانشگاه ییل شد، و در این مکان برای نخستین بار با بیل کلینتون آشنا شد. او در سال ۱۹۷۳ دکترای حقوق را از همین دانشگاه دریافت کرد. بیل کلینتون و هیلاری در سال ۱۹۷۵ با هم ازدواج کردند. هیلاری در سال ۱۹۷۶ عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه آرکانزاس و همچنین عضو مؤسسه حقوقی شد. در سال ۱۹۷۴ در اوج رسوایی واترگیت، هیلاری به عنوان دستیار کمیته قضایی کاخ سفید که پیرامون ریچارد نیکسون تحقیق می کرد مشغول کار شد. در سال ۱۹۸۰ بیل و هیلاری صاحب دختری به نام چلسی شدند.

برنامه های سیاسی و اجتماعی کلینتون را باید براساس تقسیم بندی مسئولیت های وی، دسته بندی کرد. او در دوره ای که بانوی اول آمریکا بود، برنامه مراقبت بهداشتی

کلینتون را پیگیری کرده و بیشتر در زمینه توسعه اجتماعی فعالیت می کرد. با این وجود، آن هنگام که همسر وی کاخ سفید را ترک کرد و کلینتون در نقش سناتور به ایفای نقش پرداخت، مسئولیت های سیاسی بیشتری را برعهده گرفت و مثلاً پس از واقعه یازدهم سپتامبر به صف حامیان حمله نظامی به افغانستان پیوست. با این وجود، هیلاری کلینتون از جمله سناتورهایی بود که موافق شیوه جنگی جرج بوش پسر در جریان حمله به عراق نبود. این موضع وی در شرایطی بود که کلینتون در اکتبر ۲۰۰۲ به قطعنامه جنگ عراق که به جرج دبلیو بوش اجازه استفاده از نیروی نظامی علیه عراق را می داد رأی موافق داده بود.

کلینتون برای اولین بار در سال ۲۰۰۸ بخت خود را برای کسب عنوان اولین بانوی رئیس جمهور ایالات متحده آزمود. با این حال او در جریان رقابتهای درون حزبی مغلوب باراک اوباما شد. پس از آنکه اوباما به پیروزی رسید، وی را به عنوان وزیر خارجه اش برگزید. مسئولیتی که پیش از وی بر عهده کاندالیزا رایس بود. سیاست خارجی آمریکا در دوره وزارت خارجه کلینتون، سیاستی تهاجمی مبتنی بر دخالت در امور سایر کشورها بود. کلینتون در جریان وقایع پس از انتخابات ۸۸ به حمایت از فتنه گران در ایران پرداخت و در جریان بیداری اسلامی در غرب آسیا، کوشش کرد تا منافع آمریکا را در پس این تحولات حفظ کند. او نظریه پرداز دخالت نظامی آمریکا در لیبی بود. دخالتی که ماجرای حمله به کنسولگری آمریکا در بنغازی هنوز یکی از دردسرهای دوره وزارت خارجه

اش به شمار می رود. در همین دوره بود که موضوع استفاده کلینتون از ایمیل های شخصی اش نیز جنجال به پا کرد. کلینتون در سال ۲۰۱۲ کرسی وزارت خارجه دولت اوباما را به جان کری سپرد و به سراغ برخی فعالیت های اجتماعی رفت. او در همین فاصله کتاب خاطرات خود را هم به چاپ رساند. کتابی با عنوان «انتخاب های سخت» که در آن برای اولین بار به موضوع مذاکرات هسته ای با ایران در دوره وزارت خارجه وی اشاره شده بود.

بسیاری از تحلیلگران در توصیف فعالیت های سیاسی کلینتون، به او لقب «مادر داعش» را می دهند. شبیه سازی از روی لقبی که بی نظیر بوتو در پاکستان به عنوان «مادر طالبان» گرفته بود. کم نیستند افرادی که معتقدند نحوه برخورد کلینتون با بهار عربی و نیز اشتباهات او در عراق و لیبی در نهایت باعث شد تا داعش به تهدید جهانی تبدیل شود. این همان موضوعی بود که دونالد ترامپ، رقیب این روزهای کلینتون نیز در نخستین مناظره انتخاباتی به آن اشاره کرد.

### ۱-۴-۲ دونالد ترامپ

دونالد جان ترامپ یک سال پس از پایان جنگ جهانی دوم به دنیا آمد و اکنون ۷۰ سال سن دارد. مردی با مدل موهای خاص که تقریباً در همه ادوار زندگی اش جنجالی بوده است. اما در میان همه این جنجالها، نامزدی و سپس پیروزی اش در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده از

این میلیارد در آمریکایی که در زمره ۵۰۰ ثروتمند اول جهان است، چهره ای جنجالی تر از قبل ساخته است.

کم نیستند کسانی که ترامپ را نماد پوپولیسم انتخاباتی در آمریکا می دانند. او شعار انتخاباتی اش را احیای عظمت از دست رفته آمریکا<sup>۱۴</sup> قرار داده و با تکیه بر ادعای موفقیت های اقتصادی اش، بخشی از رای دهندگان را متقاعد کرده که می تواند آمریکا را مانند هلدینگ اقتصادی اش، اداره کند.

ترامپ در سال ۱۹۶۸ با مدرک کارشناسی اقتصاد از مدرسه وارتون دانشگاه پنسیلوانیا فارغ التحصیل شد. او که حین تحصیل در دانشگاه در شرکت پدرش فرد ترامپ کار می کرد از سال ۱۹۷۱ کنترل این کسب و کار خانوادگی را در دست گرفت و بعدتر آن را به «سازمان ترامپ» تغییر نام داد. ترامپ در مدت فعالیتش هتل ها، کازینوها، زمین های گلف، محله ریورساید ساوت منهتن و ساختمان های متعدد دیگری ساخته که بسیاری شان نام او را بر خود دارند از جمله تفریح گاه های ترامپ. او نام ترامپ را برندی پرارزش و متمایز کرده، و لایسنس آن را به شرکت های متعددی که در آن ها سهمی ندارد یا سهم کمی دارد اعطا می کند.

ترامپ در سال ۲۰۰۰ برای کسب نامزدی حزب ریفورم در انتخابات ریاست جمهوری رقابت کرد و در انتخابات مقدماتی این حزب در دو ایالت پیروز شد و سپس کنار کشید.

در همه این مدت ویژگی اصلی ترامپ، جنجال های رسانه ای است. سه بار ازدواج او با مدل های آمریکایی،

---

۱۴ - make America great again

ساخت برج ترامپ با ویژگی های منحصر به فرد، کمک مالی به هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه آمریکا، حمایت از میت رامنی در رقابت با باراک اوباما، حضورش در عرصه های ورزشی و اظهارنظرهای سیاسی، همه و همه نشان می دهد که ترامپ بیش از هر چیز می خواهد که در کانون توجهات رسانه ها باشد. همین حضور پیگیر در رسانه ها که حتی در اوج رسوایی اقتصادی شرکتش در دهه ۷۰ میلادی نیز بروز یافت، باعث شد تا در دسامبر ۲۰۱۱ نام ترامپ به عنوان یکی از شش مرد در فهرست تحسین شده ترین زنان و مردان زنده در نظرسنجی گالوپ/یو اس ای تو دی اعلام شود. ترامپ قصد داشت تا چهار سال قبل به عنوان نامزد جمهوریخواهان در برابر باراک اوباما قرار گیرد. با این وجود از این کار صرف نظر کرد. شاید برای همین سودای کاندیداتوری بود که او یک سال قبل از انتخابات ۲۰۱۲ آمریکا، اوباما را متهم کرد که نه در آمریکا، بلکه در کنیا متولد شده است. اتهامی بی اساس که نگرانی ها از شدت نژادپرستی او را افزایش داد.

ترامپ با وجود سیاست های مهاجرستیزش، خود والدینی مهاجر دارد. مادرش مهاجری اسکاتلندی و پدرش آلمانی تبار است. او نزدیکی زیادی به صهیونیست ها داشته و سال ۲۰۰۸ با انتشار ویدئویی از بنیامین نتانیاهو در انتخابات حمایت کرد و گفت یک نخست وزیر قوی، یک اسرائیل قوی است. ترامپ در سال ۲۰۱۵ جایزه آزادی را به خاطر کوشش های مثبتش در خصوص روابط اسرائیل و آمریکا دریافت کرد و در همان سال بود که گفت: «من دوستان زیادی در اسرائیل دارم».

وی در فیلم انتخاباتی نتانیاهو در سال ۲۰۱۳ شرکت کرد و در اظهارنظری گفت: من عاشق اسرائیل هستم. اسرائیل حامی بزرگ ماست.

با به ثمر رسیدن مذاکرات هسته ای ایران و ۱+۵ ترامپ درست مانند نتانیاهو به یکی از مخالفان سرسخت این توافق تبدیل شد و هنوز هم اصرار دارد که به دنبال لغو این توافق است. این دست اظهارنظرهای او البته محدود به برجام نیست که گفته بود آن را پاره خواهد کرد. وی گفته بین آمریکا و مکزیک دیوار خواهد کشید و جلوی مهاجرت مسلمانان به ایالات متحده را خواهد گرفت. او ضد مهاجران است و گفته در روز نخست ریاست جمهوری اش مهاجران غیرقانونی را بیرون می کند. ترامپ موضوع گرمایش زمین را «حقه کامل» خوانده و از ایده کنترل سلاح در آمریکا نیز انتقاد می کند.

ترامپ مهمترین برگ برنده خود در انتخابات را ثروتش می دانست و امیدوار بود که همین موفقیت های اقتصادی که البته معلوم نیست چندان شفاف و قانونی بوده باشد، بتواند برای دهندگان آمریکایی که ناراضی از سیاستمداران این کشورند را جذب او کند. او نگران آنهایی نیست که با شعار جنبش ۹۹ درصدی، مخالفت خود را با انحصارطلبی یک درصد ثروتمند آمریکا که افرادی مانند ترامپ هستند، آشکار کردند. در جریان مبارزات انتخاباتی، ترامپ در اظهارنظری خودخواهانه گفت که «بخشی از زیبایی من در این است که خیلی پولدارم». البته درباره میزان پولدار بودن او حرف و حدیث بسیار است اما گفته می شود مجموع ثروت او معادل ۳/۷ میلیارد دلار برآورد می شود. البته او حالا رئیس جمهور آمریکاست

و این موضوعی است که حتی بیش از ثروتش، اهمیت دارد.

### ۱-۴-۳ جیل استاین

علاوه بر کلینتون، جیل استاین کاندیدای ۶۶ ساله انتخابات آمریکا نیز دیگر زنی بود که امیدی هرچند اندک داشت که بتواند نخستین رئیس جمهور زن ایالات متحده لقب گیرد. این پزشک آمریکایی درست مانند انتخابات چهار سال قبل آمریکا، نامزد حزب سبز ایالات متحده بود و خارج از نظام دوحزبی این کشور در انتخابات شرکت کرد. او پیش از این در سال ۲۰۰۲ نیز کاندیدای فرمانداری ماساچوست بود.

استاین یک یهودی است و فارغ التحصیل دانشگاه هاروارد است. او نگاهی انتقادی به نظام انتخاباتی ایالات متحده دارد. وی سال ۲۰۱۱ در نطقی گفت: «همه‌مان می فهمیم که ما، مردم عادی، مجبوریم تاوان بدهیم چون احزاب سیاسی که در خدمت یک درصد بالای جامعه هستند قرار نیست مشکلاتی را حل کنند که باقی جامعه با آن مواجه‌اند. ما به افرادی در واشنگتن، دی. سی. نیاز داریم که حاضر نیستند توسط لابی‌گراها خریداری شوند و کسانی که برای تغییر فقط شعار نمی‌دهند.» او همچنین در نطقی دیگر تاکید کرد که «بهترین راه برای این که دست مردم را از قدرت کوتاه کنید این است که کاری کنید آن‌ها ندانند که باید با آن شروع کنند. این حقیقت دارد، برای جنبش محیط زیست، جنبش دانشجویی، جنبش ضدجنگ، جنبش بهداشت و درمان به‌عنوان یک حق انسانی، اگر همه ما کنار هم قرار بگیریم،

حتی پتانسیل این را داریم که رویدادی از نوع میدان تحریر ایجاد کنیم و کاخ سفید را به کاخ سبز بدل کنیم.»

همین نگاه سرسخت او نسبت به سیستم سیاسی و اقتصادی فاسد آمریکا که به گفته او در اختیار میلیاردرهاست، باعث شده تا استاین جایی در میان احزاب اصلی آمریکا نداشته و سهمی از رسانه های آمریکایی نیز نبرد. او امسال هم ناامیدانه در انتخابات حضور یافت تا بتواند بخشی از هواداران خود را برای ادامه مبارزه با وضع کنونی سیاست ورزی در ایالات متحده، بسیج کند. تلاشی که البته ناموفق ماند.

### ۱-۴-۴ گری جانسن

گری ارل جانسن نامزد ۶۳ ساله انتخابات آمریکاست که درست مانند ترامپ، یک سیاستمدار و همزمان یک بازرگان است. او نامزد حزب لیبرترین در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ به شمار می رفت.

جانسن البته پیش از این عضو حزب جمهوری خواه بود و بین سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ به عنوان بیست و نهمین فرماندار نیومکزیکو از حزب جمهوری خواه فعالیت داشت. وی در دسامبر ۲۰۱۱ به طور رسمی تغییر گرایش سیاسی خود را به حزب لیبرترین اعلام کرد و از سوی این حزب در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۲ برای ریاست جمهوری نامزد شد؛ با این وجود به دلیل قرار نداشتن در میان نامزدهای دو حزب اصلی، نتوانست بیش از ۹۹ صدم درصد آرا را از آن خود کند. او که بار دیگر شانس خود را در انتخابات آزمود،

شصت هشتمین فرماندار ایالت ماساچوست بیل ولد را به عنوان نامزد معاون رئیس جمهوری خود انتخاب کرده است. جانسن در کنار خودنمایی های سیاسی، حاشیه های ورزشی هم دارد. او که در رشته دو ماراتن فعالیت کرده، دوچرخه سواری می کند و یک بار هم موفق به فتح قله اورست شده است. او یازده سال قبل نیز هنگام پرش از پالاگلايدر دچار آسیب دیدگی شد. گفته می شود که مواضع این نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در حوزه سیاست خارجی، مبتنی بر عدم مداخله در امور دیگر کشورهاست. موضعی که به طور واضح، نسبتی با مانیفست سیاسی دو حزب اصلی سیاسی در ایالات متحده نداشته و شاید برای همین نیز او از همان ابتدا شانس برای رأی آوردن در این انتخابات نداشت.

### ۱-۵ مسیر سخت ترامپ در کمپین جمهوری خواهان

قطار نامزدهای جمهوریخواه برای انتخابات هشتم نوامبر ۲۰۱۶ در نهایت در ایستگاه دونالد ترامپ توقف کرد. سرمایه داری که رییس جمهور شد.

سناتور ایالات متحده تد کروز از تگزاس نخستین نامزد اصلی ای بود که حضور خود در انتخابات ۲۰۱۶ را در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۱۵ اعلام کرد. سناتور کنتاکی، رند پال دومین نامزدی بود که در ۷ آوریل ۲۰۱۵ نامزدی خود را اعلام کرد. مارکو رובیو، سناتور فلوریدا، نامزد بعدی بود که در ۱۳ آوریل اعلام نامزدی کرد. کارلی فیورینا نامزدی خود را در ۴ مه ۲۰۱۵ اعلام کرد. مایک هاکی، نامزد انتخابات سال ۲۰۰۸ و فرماندار سابق

آرکانزاس، نامزدی خود را یک روز بعد اعلام کرد. سناتور سابق پنسیلوانیا و نامزد انتخابات ۲۰۱۲، ریک سنتوروم، مبارزه خود را در ۲۷ مه اعلام کرد. جرج پتکی، از فرمانداران سابق ایالت نیویورک نامزد بعدی بود که در ۲۸ مه، ۲۰۱۵ وارد رقابت‌ها شد. لیندسی گراهام، سناتور کارولینای جنوبی، در اول ژوئن اعلام نامزدی کرد. فرماندار سابق تگزاس، ریک پری، که در سال ۲۰۱۲ هم نامزد شده بود، در چهارم ژوئن اعلام کرد دوباره رقابت خواهد کرد. فرماندار سابق فلوریدا، جب بوش، در ۱۵ ژوئن به رقابت‌ها وارد شد. دونالد ترامپ، ساختمان ساز و مجری سابق ریلیتی شوهای تلویزیونی در ۱۶ ژوئن اعلام نامزدی کرد. بابی جیندال، فرماندار وقت لوئیزیانا، در ۲۴ ژوئن اعلام نامزدی کرد. کریس کریستی فرماندار نیو جرسی در ۳۰ ژوئن اعلام نامزدی کرد. فرماندار ویسکانسین اسکات واکر در ۱۳ ژوئیه اعلام نامزدی کرد. فرماندار اوهایو جان کیسک در ۲۱ ژوئیه اعلام نامزدی کرد. فرماندار سابق ویرجینیا جیم گیل مور آخرین نامزد بود که در ۳۱ ژوئیه اعلام نامزدی کرد. ریک پری، در ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۵ از رقابت‌ها کناره گرفت. اسکات واکر در ۲۱ سپتامبر کنار کشید. بابی جیندال در ۱۷ نوامبر نامزدی خود را خاتمه داد. لیندسی گراهام در ۲۱ دسامبر کناره گیری کرد. جرج پتکی در ۲۹ دسامبر کناره گیری کرد. مایک هاکیبی در اول فوریه کناره گرفت. ریک سنتوروم و رند پال در ۳ فوریه کناره گیری کردند. تد کروز انتخابات انجمن‌های حزبی آیووا را در اول فوریه برد و دونالد ترامپ و مارکو روبیو به ترتیب دوم و سوم شدند.

دونالد ترامپ که سرانجام رئیس جمهور آمریکا شد، سایر

رقابت‌های ماه فوریه را برنده شد: نیوهامپشر، کارولینای جنوبی و نوادا. کریس کریستی و کارلی فیورینا پس از ناکامی در کسب آرای بالا در رقابت‌های آیووا و نیوهامپشایر در ۱۰ فوریه از رقابت‌ها کناره گرفتند. جیم گیل‌مور در ۱۲ فوریه کناره گرفت. جب بوش در ۲۰ فوریه پس از کسب آرای کم در آیووا و نیوهامپشایر کناره‌گیری کرد. در اول مارس، ۱۱ ایالت رقابت‌های خود را در چارچوب «سه‌شنبه بزرگ» برگزار کردند. سناتور کروزر اکلاه‌ما، آلاسکا و ایالت خود، تگزاس، را برنده شد. سناتور روبیو نخستین ایالت خود را (مینه‌سوتا) برنده شد. دونالد ترامپ توانست در آلاباما، آرکانزاس، جورجیا، ماساچوست، تنسی، ویرجینا و ورمانت در جایگاه اول قرار گرفته و تا انتهای آن شب ۲۳۷ دلگت<sup>۱۵</sup> به دست آورد و جایگاه خود را به عنوان پیش‌تاز کسب نامزدی حزب جمهوریخواه تحکیم ورزد. بن کارسون کمپین خود را در ۴ مارس به تعلیق درآورد و چند روز بعد از ترامپ حمایت کرد. در ۶ مارس، کروزر در مین و کانزاس برنده شد و ترامپ در لوئیزیانا و کنتاکی پیروز شد. روبیو پورتوریکو را در ۶ مارس برد. در ۸ مارس ترامپ میشیگان، میسیسیپی و هاوایی و کروزر آیداهو را برنده شدند. مارکو روبیو پس از شکست در ایالت خود، فلوریدا در ۱۵ مارس، کمپین خود را به حال تعلیق درآورد. در این روز جان کیسیک در اهایو و ترامپ در ایلینوی، فلوریدا، میزوری، کارولینای شمالی و جزایر ماریانای شمالی پیروز شدند. در ۲۲ مارس کروزر در یوتا و ترامپ در آریزونا پیروز شدند.

پس از پیروزی‌های ترامپ در اواخر آوریل و پیروزی او در ایندیانا

۱۵- رای حزبی

در ۳ مه ۲۰۱۶، کروز و کیسیک دو نامزد باقی مانده شانس خود برای برنده شدن را از دست داده و مبارزات خود را معلق کردند و در نهایت راینس پریبیس رئیس کمیسیون ملی جمهوریخواه ترامپ را نامزد فرضی این حزب در انتخابات سرتاسری اعلام کرد.

جدول (۲) - تگاهی به رقبای درون حزبی دونالد ترامپ

۱	جان کیسیک، فرماندار اهایو
۲	تد کروز، سناتور ایالات متحده از تگزاس
۳	مارکو رویو، سناتور ایالات متحده از فلوریدا
۴	بن کارسون، رئیس بخش جراحی مغز و اعصاب اطفال بیمارستان جانز هاپکینز
۵	جب بوش، چهل و سومین فرماندار فلوریدا
۶	جیم گیلومر، فرماندار سابق ویرجینیا
۷	کریس کریستی پنجاه و پنجمین فرماندار نیوجرسی
۸	کارلی فیورینا مدیر اجرایی هیولت پاکرد
۹	مایک هاکی، چهل و چهارمین فرماندار آریزونا
۱۰	زند پال، سناتور ایالات متحده از کنتاکی
۱۱	ریک سنتوروم، سناتور سابق ایالات متحده از پنسیلوانیا
۱۲	ریک پری، فرماندار سابق تگزاس
۱۳	اسکات واکر چهل و پنجمین فرماندار ویسکانسین
۱۴	بابی جیندال، پنجاه و پنجمین فرماندار لوئیزیانا
۱۵	لیندسی گراهام، سناتور ایالات متحده از کارولینای جنوبی
۱۶	جرج بنتی، پنجاه و سومین فرماندار نیویورک

از آن سو، هیلاری کلینتون رقیب سرسخت دونالد ترامپ نیز در انتخابات درون حزبی حزب دموکرات توانست بر سناتور برنی سندرز از ورمونت، لینکلن شیفی سناتور سابق از رود آیلند، جیم وب، سناتور سابق از ویرجینیا، لارنس لسیگ فعال سیاسی از داکوتای جنوبی و فرماندار مارتین اومالی از مریلند غلبه کند و شانس خود را به عنوان نامزد نهایی حزب

دموکرات برای رقابت با نامزد جمهوری خواه بیازماید. با این همه، درنهایت با اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری، روشن شد که دونالد ترامپ پس از رقابت های فشرده درون حزبی و تبلیغات نهایی، توانسته به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور آمریکا انتخاب شود. او و مایک پنس معاونش در این انتخابات توانستند ۶۲ میلیون و ۲۰۶ هزار و ۳۹۵ رأی کسب کرده و با دو دهم درصد آرای کمتر نسبت به رقیب دموکرات، تنها به دلیل آرای الکتروال بیشتر، پیروز شوند. هیلاری کلینتون در این انتخابات ۶۴ میلیون و ۲۲۳ هزار و ۹۵۸ رأی آورده بود. افزون بر اینها گری جانسن از حزب لیبرترین و جیل استاین از حزب سبز نیز هر یک به ترتیب با ۳/۲ و ۰/۹ درصد آرای کل، یعنی در کل بیش از پنج میلیون و ۲۵۰ هزار رأی در جایگاه های بعدی قرار گرفتند.

جدول (۲) - آرای نامردهای دموکرات و جمهوری خواه به تفکیک ایالت های آمریکا  
 نامزدی که در هر ایالت حائز اکثریت شده، همه آرای الکتروال آن ایالت را از آن خود کرده است

نام ایالت	تعداد آرای الکتروال	درصد رای ترامپ	درصد رای کلینتون
مین	۴	۴۵	۴۸
نیوهامپشایر	۴	۴۷/۵	۴۷/۴
ورمنت	۳	۳۲/۶	۶۱/۱۴
روادآیلند	۴	۴۰/۳	۵۴/۹
ماساچوست	۱۱	۳۳/۴	۶۰/۹
کنسیکت	۷	۴۱/۵	۵۴/۱
دلاور	۳	۴۱/۹	۵۳/۴
نیویورک	۲۹	۳۷/۵	۵۸/۷
نیوجرسی	۱۴	۴۲	۵۴/۸
مریلند	۱۰	۳۵/۳	۶۰/۵
کلمبیا	۳	۴/۱	۹۲/۸

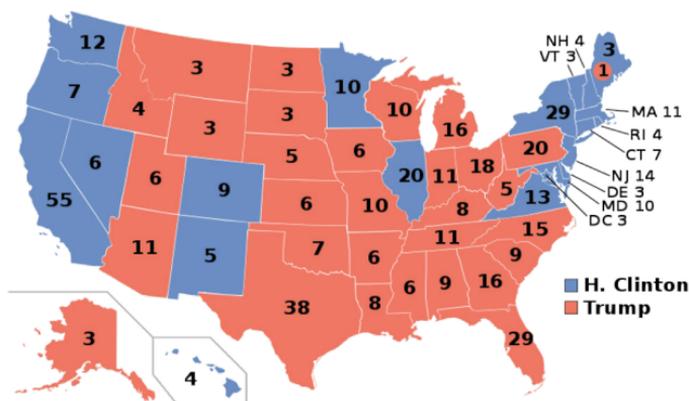
## فراز و نشیب های یک انتخابات/فصل اول

۴۷/۷	۴۹/۱	۲۹	فلوریدا
۴۷/۲	۴۷/۷	۱۶	میشیگان
۴۷/۷	۴۸/۸	۲۰	پنسلوانیا
۴۹/۷	۴۵	۱۳	ویرجینیا
۴۰	۵۵/۶	۹	کارولینای جنوبی
۴۵/۵	۵۱/۴	۱۶	جورجیا
۴۷	۴۷/۹	۱۰	ویسکانسین
۴۳/۵	۵۲/۱	۱۸	اوهاйо
۳۶/۵	۶۸/۷	۵	ویرجینیای غربی
۴۶/۷	۵۰/۵	۱۵	کارولینای شمالی
۳۴/۶	۶۲/۹	۹	آلاباما
۵۵/۴	۳۹/۴	۲۰	ایلینوی
۳۷/۹	۵۷/۲	۱۱	ایندیانا
۳۲/۷	۶۲/۵	۸	کنتاکی
۳۴/۹	۶۱/۱	۱۱	تنسی
۳۴/۹	۵۸/۱	۶	می سی سی پی
۴۶/۶	۴۵/۶	۱۰	مینه سوتا
۴۲/۳	۵۱/۷	۶	آیوا
۳۸	۵۷/۱	۱۰	میسوری
۳۳/۸	۶۰/۴	۶	آرکانزاس
۳۸/۴	۵۸/۱	۸	لوئیزیانا
۳۷/۸	۶۴/۱	۳	داکوتای شمالی
۳۱/۷	۶۱/۵	۳	داکوتای جنوبی
۳۳/۳	۶۱/۱	۵	نبراسکا
۳۵/۷	۵۷/۸	۶	کانزاس
۲۸/۹	۶۵/۳	۷	اوکلاهاما
۴۳/۳	۵۲/۷	۳۸	تگزاس
۳۴/۶	۵۸/۲	۳	مونتانا
۳۲/۵	۷۰/۱	۳	وایومینگ
۴۷/۳	۴۴/۸	۹	کلرادو
۴۸/۳	۴۰/۴	۵	نیومکزیکو
۲۸/۴	۵۸	۴	آیداهو

۴۷/۹	۴۵/۵	۶	نوادا
۲۹/۱	۴۴/۷	۶	یوتا
۴۵/۳	۴۹/۸	۱۱	آریزونا
۳۷/۴	۵۳/۵	۳	آلاسکا
۵۶/۴	۳۷/۷	۱۲	واشنگتن
۵۱/۸	۴۱/۳	۷	ارگن
۶۱	۳۳/۸	۵۵	کالیفرنیا
۶۲/۳	۳۰/۱	۴	هاوایی

جدول آرای الکترال هر نامزد به تفکیک ایالات نشان می دهد که چطور آرای سه ایالت شگفتی ساز یعنی پنسیلوانیا، میشیگان و ویسکانسین توانست سرنوشت انتخابات را تغییر دهد. این سه ایالت که سفیدپوستان در آن غالب هستند، سالهاست به نامزدهای دموکرات رای می دهند اما به این سبب که آنها ایالت هایی صنعتی هستند، جهانی شدن باعث بیکاری ساکنانشان شده و حالا آنها با رای به ترامپ، سرنوشت انتخابات را تغییر دادند. این جدول به خوبی نشان می دهد که چطور دونالد ترامپ با تکیه بر شعارهای ضد جهانی شدن که برای کارگران صنعتی جذاب بود، نوزدهمین رئیس جمهور جمهوریخواه ایالات متحده شد. حزب جمهوریخواه که در سال ۱۸۵۴ تاسیس شد، اولین رئیس جمهورش آبراهام لینکلن بوده و آخرینش هم حالا دونالد ترامپ نام گرفته است.

شکل (۱) - نحوه توزیع آرای انتخاباتی نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا



با اینکه کلینتون در آرای مردمی از ترامپ پیشی گرفته بود، اما به این دلیل که اکثریت ایالت های مختلف را از دست داده بود، نتوانست در نهایت به عنوان نامزد پیروز این انتخابات شناخته شود. بار دیگر جادوی آرای الکترال، پیروز انتخابات را تغییر داده بود. همان آرای که باعث شده بسیاری، سیستم انتخاباتی آمریکا را فاسد، ناکارآمد و فاقد روح دموکراسی ارزیابی کنند.

به دنبال پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات، جمعی از مردم آمریکا در ایالت های مختلف با برگزاری راهپیمایی در خیابانها، نسبت به مواضع ترامپ اعلام براءت کرده و خشم خود را نسبت به این مواضع و انتخاب وی، بیان کردند. جولیا بلوز<sup>۱۶</sup> در این رابطه به موضوع روان شناسی اندوه اشاره کرده و در واکنش به برگزاری این دست اعتراضها گفته اصولا مردم به نوعی اجماع دروغین باور دارند. بر همین اساس حامیان هیلاری کلینتون از اینکه می دیدند بخش بزرگی از جامعه

۱۶- پژوهشگر ام.آی.تی.

آمریکایی با آنها هم رای و هم نظر نیستند خشمگین شده و این واکنشها، برون ریزی همین خشم از رویت اختلاف نظر با دیگران بود. براساس پیش بینی او، این خشم پس از مدتی خاموش شده اما می تواند به نوعی انفعال اجتماعی منتهی شود.

## فصل دوم

دکترین شوک: چطور ترامپ  
رئیس جمهور آمریکا شد؟



به دنبال اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و مشخص شدن پیروزی دونالد ترامپ در این انتخابات، بسیاری از تحلیلگران در نقاط مختلف جهان به این فکر فرورفتند که چطور ترامپ توانسته است در فرآیندهای پیچیده دموکراسی آمریکایی به پیروزی برسد.

در این ارتباط، برخی از دریچه نظریات سیاسی به آزردهی خاطر آمریکایی ها از وضع موجود کشورشان اشاره کردند و برخی از زاویه جامعه شناسانه، شکافهای اجتماعی موجود در ایالات متحده را عامل اصلی این پیروزی معرفی کردند. بعضی دیگر اما با نظر به ایده های اقتصادی، ترامپ را نشانه ای از حرکت نئولیبرالیسم آمریکایی به سمت فاشیسم توصیف کردند.

## ۲-۱ حرکت آمریکا در مدار صفر درجه

تردیدی نباید داشت که پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پدیده ای تک عاملی نبود. دست کم از چهار زاویه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و گفتمانی می

توان این پیروزی را تحلیل کرد.

در روزهای پس از برگزاری انتخابات در این کشور، آنقدر از چرایی پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سخن گفته شد که برای مخاطبان هر تحلیل دیگری در این رابطه تکراری به نظر می‌رسد. با این وجود، هنوز صورتبندی دقیقی که بتواند تمامی لایه‌های پیدا و پنهان این انتخابات را مشخص کند و چرایی این پیروزی را توضیح دهد، ارائه نشده است. از آن گذشته، سوال این است که چرا همه آنهایی که در روزهای پس‌انتخابات کوشش کردند دلایلی درباره پیروزی ترامپ ارائه دهند، پیش از برگزاری انتخابات سکوت کرده بودند؟ چطور همه این دلایلی که بعد از انتخابات گفته شد، پیش از انتخابات نتوانست دیدگاه تحلیلگران درباره قطعی بودن پیروزی کلینتون را تغییر دهد؟

آنچه در ادامه می‌آید، نگاهی است به عناوین مهمترین دلایلی که برای پیروزی دونالد ترامپ در این انتخابات برشمرده شده است.

## ۲-۱-۱ داستان نظرسنجی‌ها

مراکز نظرسنجی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بزرگترین بازنده بودند. مراکزی که یا به کمک رسانه‌ها و یا به مدد دانشگاه‌های بزرگ کوشش می‌کردند شانس نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری را تخمین بزنند و جملگی رای را به هیلاری کلینتون می‌دادند. با این وجود برنده این بازی سیاسی نه کلینتون، بلکه رقیبش دونالد ترامپ بود.

مثلا نتایج نظرسنجی مشترک وال استریت ژورنال و ان.بی.سی نیوز که سوم تا پنجم نوامبر (۱۳ تا ۱۵ آبان) انجام شد، نشان می داد نامزد حزب دمکرات ۴۸ درصد آرا را به خود اختصاص خواهد داد و این درحالی است که دونالد ترامپ نامزد جمهوریخواهان در این نظرسنجی ۴۳ درصد آرا را کسب می کند. همچنین نتایج آخرین نظرسنجی تارنمای «آر.سی.پی» (RCP) موسوم به «رییل کلییر پالیتیکس»<sup>۱۷</sup> که یک سایت سیاسی و افکار سنجی آمریکا است، اختلاف بین دو نامزد دمکرات و جمهوریخواه را تنها یک روز مانده به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ۱/۸ (یک و هشت دهم) درصد به نفع هیلاری کلینتون نشان داد. واشنگتن پست هم تنها چند ساعت مانده به روز انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، نتایج یک نظرسنجی در ویرجینیا را منتشر کرد که نشان می دهد کلینتون ۶ درصد نسبت به ترامپ برتری دارد. در این نظرسنجی که توسط مرکز ویسون<sup>۱۸</sup> در دانشگاه کریستوفر نیوپورت انجام شد کلینتون ۴۸ درصد و ترامپ ۴۲ درصد آرا را به دست آوردند.

اما گناه این نظرسنجی ها چه بود؟ چگونه مراکزی که معمولا در انتخابات های پیشین می توانستند نتیجه را به دقت پیش بینی کنند، در این دوره از انتخابات حتی به موفقیت نزدیک هم نشدند؟ برای پاسخ به این سوال حدس های مختلفی وجود دارد. مثلا یکی از حدسها این است که

---

Real Clear Politics - ۱۷

Wason Center - ۱۸

مراکز نظرسنجی نتوانستند آرای عمومی خارج از شهرهای بزرگ ایالات متحده را رصد کنند و تنها متوقف به نظر رای دهندگان شهرنشین آن هم در شهرهای بزرگ بودند. براساس آخرین آمارها از نتایج انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، هرچند ۵۹ درصد از ساکنان شهرهای بزرگ به هیلاری کلینتون رای دادند، ولی دونالد ترامپ در ۶۲ درصد روستاها حائز رای اکثریت بود. همچنین ۵۰ درصد از ساکنان حومه های شهرها به ترامپ رای دادند درحالی که رای کلینتون در این مناطق تنها ۴۵ درصد بود.

نقد دیگر این است که نظرسنجی های صورت گرفته تنها محدود به مناطقی بود که مخاطبان رسانه ها در آن قرار داشتند. مثلا دانشگاه ها، مراکز علمی و فرهنگی و محله هایی که متعلق به شهروندانی بود که دارای تحصیلات بالا بودند. همان ها که طبقه متوسط شهری آمریکا را به خود اختصاص می دهند و بیشترین سهم از جهانی شدن را دارند. با این همه آمارها نشان می دهد که هرچند ۵۸ درصد دارندگان تحصیلات تکمیلی رای خود را به سود کلینتون به صندوق انداختند ولی ۵۱ درصد کسانی که کمتر از سطح دبیرستان سواد داشتند، حامی دونالد ترامپ به شمار می آمدند. بنابراین مراکز نظرسنجی با تمرکز بر روی مناطقی که پایگاه رای هیلاری کلینتون بود، نه فقط رسانه ها بلکه حتی سیاستمداران جهان را در پیش بینی روند انتخابات ریاست جمهوری به اشتباه انداختند.

البته برخی معتقدند که آرای رای دهندگان خجالتی نیز

در این بین کار دست مراکز نظرسنجی داد. رای دهندگان خجالتی آنهایی هستند که هرچند می خواستند به دونالد ترامپ رای بدهند، اما زیر بار فشار رسانه ها، به ویژه پس از افشای اظهارات او درباره زنان، از اینکه خود را حامی ترامپ بدانند خجالت می کشیدند. آنها در گفتگو با کارشناسان مراکز نظرسنجی و در مصاحبه با رسانه ها یا نظر خود را درباره انتخابات نمی گفتند یا اینکه خود را به دروغ حامی کلینتون نشان می دادند، حال آنکه در روز انتخابات که کسی از رفتارشان آگاه نمی شد، حامی ترامپ می شدند.

چنین بود که مراکز نظرسنجی در نهایت، توان پیش بینی نتایج انتخابات را از دست داده و حاصل انتخابات برای همه جهان یک شوک بزرگ بود: پیروزی دونالد ترامپ.

## ۲-۱-۲ غلبه گفتمان راست گرایی

دونالد ترامپ بی تردید راست گراترین نامزد انتخابات ریاست جمهوری بود. یک میلیارد دلار با ثروت عجیب که حتی در مناظره های تلویزیونی نیز ثروت و فرار مالیاتی اش را انکار نمی کرد. او به نمایندگی از راست ترین لایه حزب جمهوری خواه آمده بود تا هیلاری کلینتون را که اتفاقاً او نیز از جناح راست حزب دموکرات برخاسته بود را شکست دهد. بنابراین بازی انتخابات اخیر در انتخابات را باید بازی میان دو جناح راست دموکرات و جمهوری خواه دانست و خب طبیعی است وقتی شهروندان میان دو گزینه راست گرا قرار می گیرند، بهتر است آنکه «راست» تر به شمار می رود را انتخاب کنند؛

یعنی ترامپ.

درست به همین خاطر است که برخی تحلیلگران می گویند اگر دموکراتها می توانستند به جای کلینتون، برنی سندرز را به عنوان کاندیدای نهایی معرفی کنند، آن وقت در رقابت راست و چپ، معلوم نبود ترامپ بتواند به این سادگی پیروز انتخابات شود. به عقیده برخی نظریه پردازان انتخاباتی در آمریکا، هواداران سندرز پس از شکست در انتخابات درون حزبی، انگیزه کافی برای ترغیب دیگران به حمایت از هیلاری کلینتون نداشتند. به نظر آنها، کلینتون برای بسیاری از آمریکایی ها جذابیت نداشت و یا آنها از شرکت در انتخابات طفره رفتند و عرصه را برای دونالد ترامپ خالی گذاشتند یا اینکه با بی میلی، تنها رای خود را به سود کلینتون به صندوق انداخته و کوشش نکردند تا دیدگاه دیگران را درباره این انتخابات تغییر دهند و این نکته ای است که حتی مایکل مور<sup>۱۹</sup> کارگردان منتقد آمریکایی هم به آن اشاره کرده بود. اما مگر گفتمان راست گرایی آمریکایی چیست که باید دونالد ترامپ را نماینده این گفتمان سیاسی دانست؟ به عقیده برخی صاحب نظران، این گفتمان در انتخابات اخیر آمریکا، دارای سه دال مرکزی و مولفه تعیین کننده بود:

- شورش علیه جهانی شدن
  - خیزش مردان سفیدپوست به سود طرح واره سنتی آمریکا
  - علاقه به تغییر
- در جریان این انتخابات، ترامپ نامزدی بود که از تغییر

وضع موجود حرف می زد. درست مانند اوبامای هشت سال قبل که وعده تغییر می داد. آمریکایی ها سالهاست که به فکر تغییر هستند و در هر انتخاباتی به دنبال روزنه ای برای تغییر می گردند. در این انتخابات با توجه به اینکه در دولت اوباما قدرت در دست لایه چپ حزب دموکرات بود، حالا راست گرایان حزب جمهوری خواه بیشتری فاصله را با وضع موجود داشتند و دونالد ترامپ یک شورشی در برابر ایده های باراک اوباما محسوب می شد. او اوباما را به دلیل رنگ پوست، سیاست خارجی، ایده های رفاهی و درمانی و نظرش درباره مسائل اقتصادی سرزنش می کرد و وعده بازگردانیدن اقتدار به آمریکا را می داد. بنابراین مولفه «تغییر» در شعارهای انتخاباتی او برجسته بود. ترامپ توانست با معرفی هیلاری کلینتون به عنوان تداوم دولت باراک اوباما، مردم آمریکا را متقاعد کند که تنها اوست که می تواند اوضاع را تغییر دهد چراکه کلینتون، چیزی به جز تداوم سیاست های اوباما در سبب سیاسی خود ندارد. با این وجود هرچند به گفته مکس وود، دوسوم آمریکایی ها حتی نام روسای سه قوه شان را هم نمی دانند و از نظر سیاسی بی طرف و ناآگاه هستند، اما رای هشتم نوامبر آنها، یک «نه» بزرگ به سیاست های باراک اوباما بود که نشان از اشتهای آمریکا به تغییر داشت.

از دیگر سو، دونالد ترامپ وعده بازگردانیدن مشاغل آمریکایی ها را می داد. وعده ای که برای بسیاری از آمریکایی هایی که مشاغل درخور توجهی ندارند، جذاب بود. این نامزد پیروز انتخابات در جریان کمپین تبلیغاتی خود وعده داد

که با انتقال مشاغل از چین، ژاپن و مکزیک به کشورش، ۲/۵ میلیون شغل جدید برای آمریکایی‌ها دست و پا کند. او موفق شد شرکت‌های چندملیتی که به دلیل سود خود، مشاغل را به کشورهای چینی می‌برند که نیروی کار ارزان دارد، و نیز مهاجران را که به دلیل انجام مشاغل سطح پایین راحت‌تر به استخدام شرکت‌ها در می‌آیند را به عنوان محصول جهانی شدن، نفی کند و وعده اخراج مهاجران غیرقانونی و نیز بازگرداندن شغل‌ها به آمریکا را بدهد. این وعده‌ها به ویژه با بزرگنمایی شعار ساختن دیوار در مرز آمریکا و مکزیک در حالی سرداده می‌شد که ترامپ و مشاورانش به خوبی می‌دانستند آمریکا دوازده میلیون مهاجر غیرقانونی را در خود جای داده و خالی شدن کشور از این تعداد مهاجر، پیامدهایی غیرقابل پیش‌بینی خواهد داشت. شعارهایی که برای آمریکایی‌ها دلچسب بود. امانوئل کاستلز<sup>۲۰</sup> در کتاب جامعه شبکه‌ای<sup>۲۱</sup> خود بر این نکته تأکید دارد که دو مولفه مهم جنبش‌های ضد لیبرالی و ضد جهانی شدن، دشمنی با شرکت‌های چندملیتی و مبارزه با نخبه‌گرایی است. در همین راستا، منافع اقتصادی بخشی از جامعه آمریکایی با شعارهای متفاوت دونالد ترامپ گره خورد و در نهایت این نامزد با گفتمان راست‌گرا به پیروزی رسید.

نکته آخر در گفتمان راست‌گرایانه ترامپ، توجه ویژه او به مردان سفیدپوست بود. هیلاری کلینتون از این نکته

Manuel Castells - ۲۰

۲۱- این کتاب در سال ۱۹۹۹ به چاپ رسید و توجهات بسیاری را به خود جلب کرد.

غافل بود که هرچه بیشتر بر زن بودن خود تاکید می کند، آرای بیشتری از مردان را از دست می دهد و هرچه بیشتر ترامپ را به ضدیت با سیاهان متهم می کند، طیف بیشتری از سفیدپوستان از او روی برمی گردانند. براساس آمارهای منتشر شده از برآورد آرای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، اگر ۵۳ درصد زنان آمریکایی به هیلاری کلینتون رای دادند، ولی ۵۴ درصد مردان حامی ترامپ بودند. همچنین ۵۸ درصد مردان متاهل و ۵۸ درصد سفیدپوستان نیز به ترامپ رای دادند. در مجموع محبوبیت ترامپ در بین راست گرایان مسیحی ۸۱ درصد بود که نشان می دهد بخش بزرگی از جامعه آمریکا هنوز دل در گرو طرح واره آمریکایی مرد سفیدپوست دارند. طرح واره ای که حاضر به پذیرش یک رئیس جمهور زن، آن هم پس از هشت سال ریاست جمهوری یک سیاه پوست نبود.

در نهایت باید گفت که انتخابات اخیر در آمریکا یک شورش سراسری علیه دیدگاه های جهانی شدن<sup>۲۲</sup> بود. بازگشت به همان ایده ای که در برگزیت<sup>۲۳</sup> نیز به گوش می رسید: «کنترل را بازگردانید». برخی این فضای ناسیونالیستی را با فضای سالهای ۱۹۱۰ یا ۱۹۳۵ اروپا مقایسه می کنند. همان فضایی که اروپایی ها را به ملت هایی جنگ طلب تبدیل کرد که در نهایت به دو جنگ بزرگ جهانی انجامید. بیهوده نیست که پیش از این ترامپ در توئیتز خود نوشته

۲۲ - globalization

۲۳ - رای مردم انگلیس به خروج از اتحادیه اروپا که برخی آن را سرآغاز روند پیروزی راست گرایان در سرتاسر جهان غرب می دانند.

بود: «دیری نمی گذرد که من را آقای برگزیت می نامند». به باور تحلیلگران آمریکایی، جهانی شدن برای آمریکایی ها تبعات منفی بسیاری داشته است. مثلا در حالیکه در همه جهان صحبت از فیلم های آمریکایی است، اما آمریکایی ها فرصت کمی دارند تا درباره ملت هایی غیر از خودشان فیلمی ببینند یا حتی به غیر از خودشان، موضوعی را در رسانه ها پیگیری کنند. جهانی شدن آنها را در یک اتاق شیشه ای قرار داده است. رواج زبان انگلیسی باعث شده تا وقتی سندی علیه آمریکایی ها منتشر می شود، همه جهان بتوانند آن را بخوانند و برای یکدیگر در شبکه های اجتماعی به اشتراک بگذارند. اما اگر مثلا ویکی لیکس اسناد روسی یا چینی را منتشر کند، بخش کوچکی از جهان قدرت خواندن آن را دارند. اینها همه یعنی آنکه شورش آمریکایی علیه جهانی شدن چندان هم دور از انتظار نبوده است.

### ۲-۱-۳ ویژگی های شخصیتی ترامپ

البته در تحلیل چرایی پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، نباید از ویژگی های شخصیتی او نیز غافل شد. دونالد ترامپ نه فقط یک سرمایه دار بود که بلد بود چطور بازی موفقیت را پیش ببرد، بلکه یک شومن تلویزیونی هم بود که توان اداره افکار عمومی را داشت.

حیله های تلویزیونی ترامپ اگرچه بر روی طبقات تحصیل کرده جامعه آمریکایی چندان اثرگذار نبود، اما می توانست توده های آمریکایی با درجه سواد پایین تر را به خوبی جذب

خود کند. حتی ترامپ موفق شد با تاکید بر ادبیات ضدزن خود که از سوی رقیب به عنوان یک رسوایی از آن یاد می شد، افکار عمومی آمریکا را قانع کند که او یک مرد آمریکایی قدرتمند است که نگاهی منفی و جنسی به زنان دارد. نگاهی که الزاما برای همه آمریکایی ها منفی نبود. از این حیث، بسیاری، دونالد ترامپ را با ریگان رئیس جمهور دهه ۱۹۸۰ آمریکا مقایسه می کنند. مردی که ستاره سینما بود و به کاخ سفید رسید. ترامپ با الگو قرار دادن رئیس جمهور اسبق ایالات متحده، توانست نظر بسیاری از آمریکایی ها را به خود جلب کند. بسیاری از نظریه پردازان حوزه رسانه، ژست های عوامانه ترامپ را با ژست های ریگان مقایسه می کنند و از این نظر او به خوبی توانست در نقش یک ضدقهرمان ظاهر شود. ضدقهرمانی که با حرف هایی تند، دل بسیاری از رای دهندگان را ربود، هرچند معلوم نیست در مقام عمل، چندان به گفته هایش پایبند بماند.

او همزمان با تحقیر جنس زن، مولفه هایی غیرجنسیتی نیز برای نشان دادن توانمندی پایین هیلاری کلینتون به نمایش گذاشت. برگ برنده او در این زمینه، ماجرای ایمیل های منتشر شده از وزیر خارجه پیشین ایالات متحده بود. چیزی که در آستانه انتخابات به «کودتای FBI» معروف شد. ترامپ با تکیه بر این نکته که کلینتون توانایی حفظ اسرار مردم آمریکا را ندارد، به طور غیرمستقیم بر این گزاره تاکید می کرد که «او یک زن است. او نمی تواند». گزاره ای که برای بسیاری از رای دهندگان سنتی آمریکا معنادار بود.

به عقیده بسیاری از تحلیلگران، او همچنین مسائل مربوط به جامعه آمریکایی را به گونه ای مردانه مطرح می کرد. با ادبیاتی که گویی بیرون از طاقت فهم زنانه است. مثلا او وقتی نوبت به اقتصاد می رسید، به موفقیت های خود اشاره کرده و وانمود می کرد که کلینتون از این موفقیت ها سردر نمی آورد. او همچنین با تاکید بر قدرت نظامی آمریکا طوری سخن می گفت که کلینتون را به عنوان یک زن، ناتوان از درک چنین قدرتی نشان دهد.

با این وجود ترامپ به عنوان کسی که سالها برنامه های تلویزیونی را اداره می کرده، به خوبی می دانست که باید آنجا که می تواند، توپ وضع موجود را به زمین کلینتون بیندازد. برای همین، در عین حال که او را زنی ضعیف نشان می داد، سعی می کرد به مخاطبانش بقبولاند که کلینتون در به وجود آمدن همه مشکلات موجود دخیل بوده و شریک جرم باراک اوباما محسوب می شود. ترامپ با تاکید بر این نکته که اوباما در آمریکا به دنیا نیامده<sup>۲۴</sup>، حتی رئیس جمهور ایالات متحده را نیز تحقیر می کرد. او می خواست نشان دهد که قدرتمند واقعی، تنها خود اوست و در این راه موفق عمل می کرد. بازی های زبانی ترامپ، مثلا درباره مساله تروریسم، به خوبی نشان می داد که او چطور می تواند با برجسته سازی موضوع تروریسم و به حاشیه بردن آنچه دموکراتها موفقیت های دیپلماتیک دولت اوباما می خواندند، از خود، چهره ای

۲۴- موضوعی که در جریان تبلیغات انتخاباتی، جنجالی شد. ترامپ البته سرانجام قبول کرد که اوباما متولد آمریکاست.

قدرتمند نشان دهد. ترامپ از یک سو کلینتون را متهم می کرد که در به وجود آمدن داعش در سوریه نقش داشته و از سوی دیگر بدون اعلام برنامه ای عملی، تاکید می کرد که فقط اوست که با کمک سایر کشورها می تواند داعش را از بین ببرد. ترامپ در این زمینه از احتیاط دیپلماتیک کلینتون در استفاده از واژه ها سود برده و بدون دغدغه بازتاب بیرونی صحبت هایش، خود را قهرمان مبارزه با تروریسم معرفی می کرد.

توانایی دونالد ترامپ در اداره تصویر رسانه ای که از او ساخته می شود، به ویژه درباره موضوع مبارزه با تروریسم کارآمد بود. ترامپ می دانست که عملیات های تروریستی داعش در کشورهای مختلف، به ویژه در اروپا و نیز موج مهاجرت آوارگان افغان، سوری و عراقی به کشورهای اروپایی، افکار عمومی آمریکا را ترسانده است. او با تکیه بر همین ترس، سوار بر موج مقابله با مهاجرت، نه فقط ادبیاتی نژادپرستانه را برگزید، بلکه با بزرگنمایی قدرت داعش و دیگر مخالفان آمریکا، سعی کرد افکار عمومی آمریکا را نیازمند به یک منجی قدرتمند نشان دهد. این منجی در برابر رقیبی که از نظر او یک زن ناتوان بود، کسی به جز دونالد ترامپ نمی توانست باشد. بنابراین ترامپ به خوبی با متد «برجسته سازی رسانه ای»، توانست با تغییر اولویت جامعه آمریکایی از دیپلماسی که باراک اوباما و هیلاری کلینتون مبلغ آن بودند، به مبارزه سخت نظامی با تروریست ها که ترامپ از آن دفاع می کرد، خود را برنده میدان کند.

شاید هم بی احتیاطی ترامپ در مهندسی افکار عمومی آمریکا بود که باعث شد ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا او را متهم به دوقطبی کردن فضای آمریکا کند. او گفت که پس از انتخابات، دوقطبی در جامعه آمریکایی تنها محدود به دو حزب نیست، بلکه فراتر از آن رفته است. به عقیده بسیاری از افراد، ترامپ گسل های عمیقی را در جامعه آمریکایی فعال کرد که ترمیم آن شاید سالها زمان ببرد.

## ۲-۱-۴ زلزله آمریکایی به سبک ترامپ

گوتم ادیکاری عضو ارشد مرکز آمریکایی پیشرفت در واشنگتن می گوید، ترامپ نماد بازگشت گذشته آمریکاست. شاید او راست می گوید چراکه ترامپ، همه سنت های مدرن ایالات متحده آمریکا را زیر سوال برد. از ارزش های لیبرالی در حوزه آزادی های سیاسی و اجتماعی گرفته تا دستاوردهای نوین در حوزه سیاست خارجی.

ترامپ به عنوان یک فتودال که در حوزه زمین داری فعالیت اقتصادی می کند، دلیلی نمی بیند که به دستاوردهایی چون جهانی بودن نیروی کار، استفاده از ظرفیت دیگر کشورها در حوزه دیپلماسی، و یا حتی بها دادن به ارزش های اجتماعی چندان پایبند بماند. ترامپ نماد روی بد چهره آمریکا به تعبیر آریل دورفمن است. این رمان نویس آمریکایی - شیلیایی در این باره گفته است: «آمریکا دو چهره دارد. یکی علیه انسانیت و دیگری آمریکایی با رویای رسیدن به همه چیز. ترامپ با بیدار کردن وجدان ضدانسانی آمریکا، این چهره دوم

را به نمایش گذاشت.»

حرف های او درباره توافق هسته ای میان ایران و کشورهای ۵+۱ مثال خوبی درباره نگاه سنتی ترامپ به حوزه سیاست خارجی است. نگاهی منطبق با سود اقتصادی و قدرتنمایی نظامی که برگرفته از نظریات کلاسیک در حوزه روابط بین الملل و منطبق بر اصل واقع گرایی است. همان مکتبی که معتقد است هر دولت باید با تکیه بر مظاهر قدرت سخت، از منافع خود در نظام بین الملل دفاع کرده و در این بین فرصتی برای آرمان گرایی لیبرالیستی وجود ندارد.<sup>۲۵</sup> ترامپ با برجام مخالف است، چراکه توافق هسته ای نمونه ای از کاربرد نظریه سازه انگاری در محیط بین الملل است. برطبق این نظریه، تمام پدیده های سیاسی، بر ساخته ذهنیت افکار عمومی و دیدگاه کنشگران محیط بین الملل است. بنابراین می توان با تکیه بر مکانیزم های اعتمادساز، و از طریق تغییر دیدگاه، واقعیت های سیاسی را تغییر داده و تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد.

دونالد ترامپ نشان داده که چندان باوری به این مکتب ندارد. در دوره او احتمالاً آمریکا به نظریات کلاسیک واقع گرایی و اصل خودیاری<sup>۲۶</sup> بازخواهد گشت. در این راستا نباید تعجب کرد اگر ترامپ همزمان با سردادن شعار پاره کردن برجام، از همکاری با تهران برای مبارزه با داعش دفاع می کند. او با واقعیت های سیاسی سروکار دارد و نه

۲۵- برای آشنایی با نظریه ها و رویکردها در روابط بین الملل، نگاه کنید به کتابی به همین نام از دکتر سید عبدالعی قوام.

با انتزاعیات و باورها. بنابراین آنچه بر روی زمین سیاست می‌گذرد، برایش اهمیت بیشتری دارد تا تئوری پرداز می‌ها. این البته پشت کردن به همه دستاوردهای جدید در علوم سیاسی است، اما به هر حال باید ترامپ را مرد بازگشت به گذشته نامید.

تیموتی گارتن اش<sup>۲۷</sup>، دیدگاه جالبی درباره چرایی پشت کردن ترامپ به توافقنامه های جهانی دارد؛ توافقنامه هایی مانند توافق هسته ای با ایران و یا توافق زیست محیطی پاریس. او می‌گوید وجه مشترک پوپولیسم و ناسیونالیسم – که اتفاقا ترامپ بر هر دو این دو ایده تاکید می‌کند – این است که مانند فاشیسم و کمونیسم دهه ۱۹۳۰ میلادی، یا امپریالیسم قرن ۱۹، ضد جهانی شدن است. و قربانی این ضدیت نیز توافقنامه های بین المللی است. توافقاتی که محصول شرایط جدید نظام بین الملل است و البته سیاستمدارانی چون دونالد ترامپ چندان علاقه ای به تحولات جدید از خود نشان نمی‌دهند.

همین واقعیت که در دوره ترامپ، احتمالا آمریکا سفری به گذشته را آغاز می‌کند، نشانه خوبی است برای آنکه چرا امروزه شکاف هایی در جامعه آمریکایی فعال شده که تا پیش از این خود را در پشت نزاع های مدرن حزبی پنهان کرده بود. شانتال موفه در کتاب امر سیاسی<sup>۲۸</sup>، این واقعیت را توضیح می‌دهد که چطور جوامع می‌توانند با عبور از نزاع

۲۷- او مورخ و مفسر بریتانیایی و استاد مطالعات اروپایی دانشگاه آکسفورد است.

۲۸- ترجمه فارسی منصور انصاری از این کتاب در سال ۱۳۹۱ از سوی انتشارات رخ داد  
نو منتشر شده است.

های ایدئولوژیک حزبی، به شکاف های خشونت بار سنتی بازگردند. همان شکاف هایی که به نظر می رسد امروزه در آمریکا فعال شده اند و جهان با نگرانی به فرجام این زلزله های اجتماعی نگاه می کند.

اگر بپذیریم که دونالد ترامپ با عبور از دوقطبی حزبی دموکرات / جمهوریخواه در آمریکا، به نوعی پوپولیسم روی آورده که برخی آن را «ناسیونال پوپولیسم» نامیده اند، آنگاه می شود درک کرد که نتیجه عقبگرد در فضای سیاسی آمریکا، فعال شدن برخی از شکاف های قدیمی در این کشور است. مثلا شکاف «بومی / مهاجر» که ترامپ با شعارهای خود علیه اقلیت مهاجر، بر روی موج مهاجرتیزی سوار شد. یا شکاف «زن/مرد» که هرچند کلینتون آن را فعال کرد اما ترامپ توانست از مواهب انتخاباتی اش بهره مند شده و مردان را علیه زنان بسیج کند. ترامپ همچنین شکاف «مذهبی/غیرمذهبی»، «راست / چپ»، «سفیدپوست/رنگین پوست»، «جوان/پیر» و حتی «فقیر/غنی» را هم فعال کرد. ترامپ اگرچه نماد یک سفیدپوست مرد ثروتمند است، اما توانست شعارهایی جذاب برای فقرا نیز داشته باشد. او با معرفی خود به عنوان یک نماد تغییر، به فقرا وعده داد که کارشان را به آنها بازخواهد گردانید. او به خوبی در مناظره های تلویزیونی، کلینتون را نماد مافیای یک درصدی ثروتمند در جامعه آمریکایی معرفی کرد و خود را به عنوان کسی که خارج از این سیستم می خواهد فضا را تغییر دهد معرفی نمود. این نوع معرفی این سود را برای ترامپ داشت که برای

برخی فقرا، خارج از کلیشه «ثروتمند منفور» قرار گرفت. یکی دیگر از گسل‌هایی که ترامپ در روند بازگشت به گذشته آن را فعال کرد، شکاف «نخبه/توده» بود. ترامپ به خوبی نقش یک توده‌گرای نخبه‌ستیز را بازی کرد و از گفتمانی حمایت کرد که نخبگان سیاسی آمریکا مانند هیلاری کلینتون را متهم به فساد و تقلب و تضعیف آمریکا می‌کرد. ترامپ در مناظره‌ها و در کمپین تبلیغاتی‌اش اصلاً اصراری به اینکه از ادبیات فاخر بهره بگیرد نداشت، چراکه می‌خواست تفاوت خود را به خوبی با کلینتون به نمایش بگذارد. ترامپ که می‌دانست جامعه آمریکایی از اشرافیت کلامی نخبگان و ملاحظه‌کاری سیاسی به تنگ آمده، خود را به خوبی نماد تغییر این وضع سیاست‌ورزی معرفی کرد.

ترامپ می‌دانست که به تعبیر یان ورنر مولر استاد دانشگاه پرینسون، پوپولیسم، نه نخبه‌ستیز بلکه کثرت‌ستیز است، بنابراین با ادبیاتی مردمی به مبارزه با دموکراسی برخاست. او در یک گردهمایی انتخاباتی گفت که «تنها یک چیز اهمیت دارد و آن اتحاد مردم است، نه دیگران». در اینجا به خوبی می‌توان مخفی‌شدن او پشت واژه «مردم» را دید و نیز کنایه‌ای به «دیگران» که می‌تواند نشانه‌ای از نخبگان حزبی رقیب باشد. ترامپ به یاری همین مردم، از نظام دوحزبی آمریکا عبور کرد. دلیل این عبور روشن بود، چراکه به تعبیر فرانسیس فوکویاما، از نظریه پردازان مشهور فلسفه سیاست، او می‌دید که بخشی از جامعه آمریکایی توسط هیچ حزبی

در آمریکا نمایندگی نمی شود و اتفاقا ترامپ رای همین عده را برای پیروزی نیاز داشت. فوکویاما بر این عقیده است که اگر دموکراتها بر سیاست هویت تاکید کرده و از اقلیت های نژادی، رنگین پوست، مهاجر، اقلیت های جنسی و مذهبی در برابر اکثریت دفاع می کنند، جمهوریخواهان طیفی از جامعه آمریکایی را طرفداری می کنند که برنده بازی جهانی شدن در آمریکا هستند. ثروتمندانی که سهام داران شرکت های چندملیتی هستند و یا تاجرانی که از تعاملات بین المللی نفع می برند. در این بین هیچ یک از دو حزب آمریکا کارگران سنتی آمریکایی را که به دلیل افزایش رقابت در پس جهانی شدن کار خود را از دست می دهند را نمایندگی نمی کند. اینها همان هایی هستند که در هشتم نوامبر علیه دموکراسی شوری شدند.

شورش این عده به سود دونالد ترامپ تمام شد. رئیس جمهور جدید آمریکا هرچند ممکن است در آینده این عده را نمایندگی نکند، اما خوب می داند که تنها با عبور از نظام حزبی آمریکا توانسته به این رای برسد. بنابراین در طول دوره ریاست جمهوری اش نیز ممکن است دست به اقداماتی برسد که به نوعی دور زدن احزاب اصلی معنا شود. این اتفاقی است که احتمالا خواهد افتاد و ترامپ می تواند پلی به گذشته برای جامعه آمریکایی نام بگیرد. گذشته ای که در آن به جای احزاب، این قومیت ها و هویت های مذهبی و نژادی بودند که افراد جامعه را از یکدیگر تفکیک می کردند. ترامپ آمریکا را با خود به

آن دوران می برد تا روند افول قدرت آمریکا که به تعبیر نوام چامسکی از دهه ۱۹۴۰ میلادی آغاز شده<sup>۲۹</sup>، شتابی بیشتر به خود گیرد.

او حتی در انتخاب چهره های کابینه اش نیز به همین اصل سنتی وفادار مانده و به جای مهره های حزبی سراغ لابی ها رفته است. لابی هایی که این روزها نقش احزاب را کمرنگ کرده اند. لابی نفتی، لابی اسلحه و لابی اسرائیل که ترامپ را در این انتخابات یاری کردند، حالا در دولت او میدان داری خواهند کرد. شاید حتی فراتر از نقشی که جمهوریخواهان ایفا می کنند.

جدول (۴) - تگاهی به نظر نشریات غربی درباره دلایل پیروزی دونالد ترامپ

نیویورک مگزین	اخبار فیس بوک
اسلیت	رای ۵۳ درصدی زنان سفید پوست به ترامپ
واشنگتن پست	مداخله روسیه در انتخابات
نیشن	حمایت مردان سفیدپوست از ترامپ با شعار «کشورمان را پس می گیریم».
نیویورک تایمز	تحقیر طرفداران ترامپ
هافینگتون پست	کنار گذاشتن سنדרز
بوستون گلاب	بی توجهی رسانه های دموکرات به مطالبات میان سالان آمریکایی
رینزن	کنار گذاشتن ادبیات سنجیده سیاسی از سوی ترامپ
آلاسکا دیسپچ نیوز	حمایت طبقه کارگر از ترامپ
کوازرز	سابقه تلویزیونی ۳۰ ساله ترامپ
دیلی تلگراف	باور آمریکایی ها به فساد سیستم سیاسی آمریکا
فرست پرست	حمایت طبقه متوسط از ترامپ
این دیز تایمز	فراموش کردن چپ ها از سوی دموکراتها
بلومبرگ	باور آمریکایی ها به دروغ بودن شعارهای کلبیتون
یو.اس.ای نودی	اقدام اف.بی.آی در بررسی مجدد ایمیل های کلبیتون

۲۹- چامسکی این نظر را در کتاب «چه کسی بر جهان حکمرانی می کند؟» داده است.

## ۲-۲ انتخابات آمریکا و گسلهای پنهانی که فعال شد

انتخابات آمریکا نه فقط خود محصول شکاف های عمیق در لایه های مختلف جامعه آمریکایی بود، بلکه به این شکافها دامن زد. افزایش خشونت علیه اقلیت ها پس از پیروزی ترامپ، تنها نمونه ای از اثرگذاری انتخابات بر رفتار شهروندان آمریکایی بود.

در همین راستا می توان از ۱۱ شکاف یاد کرد که انتخابات پنجاه و هشتم، آن را در آمریکا فعال تر کرد. شکافهایی که احتمالا می تواند در آینده، سپهر سیاست در آمریکا را همچنان تحت تاثیر خود قرار دهد. اینکه آمریکایی ها بتوانند در آینده از همه این شکافها و اختلافات عبور کنند، پرسشی است که باید در آینده به آن پاسخ داد.

## ۲-۲-۱ فروپاشی انگاره حمایت از حقوق زن

انتشار فیلمها، عکسها و انبوه اسناد درباره روابط اخلاقی ناسالم نامزدهای این انتخابات، نشان داد که بخش بزرگی از ادعاهای مقامات و فعالان جامعه مدنی در آمریکا درباره حفظ حقوق زن و برقراری عدالت جنسیتی تا چه اندازه و غیرقابل اعتماد است. بررسی محتوایی این اظهارنظرها نشان می دهد که بنابه نظر برخی صاحب نظران، فمینیسم آمریکایی چیزی بیش از یک دروغ زیبا نیست و در واقع زبانی دیگر برای شهوترانی و بی بندوباری غربی است که با پوششی از آزادی زن رنگ آمیزی شده است. پیروزی یک نامزد زن ستیز در این انتخابات، پرده از تفکرات اکثریت جامعه آمریکایی

پیرامون نقش زن در جامعه، برداشت. موضوعی که اکنون فعالان حقوق زن را در سرتاسر جهان نگران کرده است. کم نیستند آنهایی که می گویند فارغ از پیروزی کلینتون و ترامپ، همین که آمریکا نشان داد تا چه اندازه نسبت به ادبیات زن ستیز بی تفاوت است و حتی مردان آمریکایی تا چه حد حامی آنهایی هستند که زنان را از نظر کلامی تحقیر می کنند، آینده جامعه آمریکا را تهدید کرده و نه فقط زنان آمریکایی، بلکه همه آنهایی که در دیگر کشورها، چشم امید به قدرت الهام بخشی آمریکا داشتند را سرخورده می کند. پس از پیروزی دونالد ترامپ، بسیاری از رسانه های غربی با انتخاب کاریکاتورها و طرح هایی که حکایت از باورهای ترامپ درباره زنان داشت، نسبت به رعایت حقوق زنان در این کشور ابراز تردید کردند. تردیدی که ضربه ای سخت به اعتبار حقوق بشری آمریکا زد. این ضربه، حالا قدرت تعمیم به سایر حوزه های اخلاقی در جامعه آمریکایی را نیز دارد. آمریکای پس از هشتم نوامبر ۲۰۱۶، کشور بی اخلاق تری است. کشوری است که به طور عریان، تابوهای اخلاقی را شکسته و چهره واقعی اش را به نمایش گذاشته است. چهره ای که برای بسیاری از مردم جهان جذاب نیست.

### ۲-۲-۲ شکست سیاست های خاورمیانه ای آمریکا

نگاهی به محتوای تبلیغات انتخاباتی آمریکا نشان می دهد که حتی سیاستمداران این کشور نیز به خوبی می دانند که عملکرد آنها در خاورمیانه قابل دفاع نبوده و دولتی که حامی

اصلی تروریسم است، آمریکا است. در جریان نطق‌های انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری، دونالد ترامپ به صراحت هیلاری کلینتون را متهم به پدید آوردن داعش کرد و کلینتون نیز با قبول اشتباهات دولت اوباما در منطقه، تایید کرد که جنگ آمریکا با عراق، اشتباه بوده و نتیجه‌اش، افراطی‌گرایی در غرب آسیا بوده است. پیروزی ترامپ، در واقع صدای بلند «نه» آمریکایی‌ها به راهبردهای گذشته این کشور بود.

به این ترتیب باوجود اینکه رای دهندگان آمریکایی با انتخاب ترامپ امیدوارند بتوانند قدرت گذشته آمریکا را به این کشور بازگردانند، اما همه آنها می‌دانند که ادامه سیاست‌های مداخله جویانه آمریکا در مناطق مختلف به ویژه غرب آسیا، نتیجه‌ای به جز تداوم درگیری و شکست آمریکا در پی ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد حالا واشنگتن همراه با رای دهندگان در سراسر آمریکا متوجه شده که خاورمیانه، ویتنام دیگری برای آمریکا است و بنابراین ترامپ به عنوان یک سیاستمدار تاجرپیشه، باید با درک زیان مداخله در خاورمیانه، زمینه را برای فرار آبرومندانه واشنگتن از این منطقه فراهم کند.

اظهارنظرهای تبلیغاتی ترامپ مانند اینکه کشورهایی که آمریکا امنیت آنها را تامین می‌کند (مانند عربستان) باید هزینه تامین امنیت را پرداخت کرده و به تعبیر محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان<sup>۳۰</sup>، امنیت خود را از

۳۰- ظریف آذرماه ۹۵ در کنفرانس امنیتی تهران از کشورهای حاشیه خلیج فارس که فکر می‌کنند می‌توانند امنیت را از کشورهای غربی بخرند، انتقاد کرد.

آمریکا بخرند و یا این صحبتها که آمریکا پول خود را برای براندازی رژیم های دیگر مصرف نخواهد کرد، حاکی از آن است که دونالد ترامپ صدای آمریکایی هایی که می خواهند کشورشان به جای مداخله در سایر مناطق، پول خود را صرف رفع مشکلات خودش کند، شنیده است. البته اینکه ترامپ و تیم سیاست خارجی او در عمل با وضع موجود منطقه چه خواهند کرد، سوالی است که فعلا نمی توان به آن پاسخ داد.

### ۲-۲-۳ پیام یک پیروزی برای تهران

انتشار مواضع سیاسیون دموکرات و جمهوریخواه آمریکا درباره برجام به خوبی نشان داد که هدف واشنگتن از امضای این توافق، نه روی آوردن به بازی برد - برد با تهران، بلکه در واقع نوعی تضعیف نظام جمهوری اسلامی بوده است. کلینتون به عنوان حامی برجام، به روشنی اهداف پنهان مذاکره هسته‌ای با ایران را تشریح کرد و ترامپ که منتقد برجام به شمار می‌رود، با لحنی کاملا صریح درباره عدم پایبندی به برجام سخن گفت و حالا برای همگان روشن است که چه موافقان و چه مخالفان آمریکایی برجام، هر دو، هدفی جز ضربه زدن به ایران نداشته و همه تحلیل‌ها درباره امکان ورود به یک بازی برد - برد با آمریکا، اشتباهی استراتژیک محسوب می‌شود. بعید است با حضور ترامپ در کاخ سفید، دیگر کسی در ایران دغدغه بازی برد-برد با واشنگتن را داشته باشد.

با این وجود این به آن معنی نیست که ترامپ الزاما

بیش از اواما سیاست فشار بر تهران را پی خواهد گرفت. به نظر می رسد دونالد ترامپ با درک قدرت منطقه ای تهران، امیدوار است بتواند با وجود لحن تهنجی، نظر مثبت تهران برای همکاری با ایالات متحده به ویژه درباره مسائل منطقه ای را جلب کند. با این حال پیروزی دونالد ترامپ باعث شده تا ایران نگاهی واقع بینانه تر نسبت به سیاست های آمریکا داشته باشد. این نگاه دست کم تا زمانی که ترامپ سیاست «مشت بسته» خود را در قبال ایران حفظ کند، ادامه خواهد یافت.

### ۲-۲-۴ رسوایی نژادی در آمریکا

آمریکایی ها سال هاست که مدعی حفظ وحدت با وجود تنوع قومی و مذهبی در کشور خود هستند. آنها بارها بر این نکته تصریح داشته اند که می توانند نخبگان کشورهای مختلف را جذب جامعه خود کنند و استعدادهای آنها را در آمریکا به شکوفایی برسانند. حالا در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا روشن شد که چقدر شکاف های دینی و نژادی در آمریکا پررنگ است و برخلاف شعارهای داده شده و فیلم های سینمایی ساخته شده، آمریکا نه فقط قدرت هضم تفاوت های فرهنگی را ندارد، بلکه نژادپرستی تاریخی در این کشور به اوج خود رسیده و ریشه های اظهارات نژادپرستانه ترامپ در جامعه آمریکایی به خوبی دیده می شود. پیروزی ترامپ، نوعی نمایش ضدالیت در جامعه آمریکایی بود. نژاد پرستی در ایالات متحده آمریکا با تاریخ این کشور

از بدو تاسیس و برده داری و حتی قبل از تاسیس و زمان مستعمره بودن، گره خورده است. بیشترین تاثیر نژادپرستی در آمریکا روی سیاه پوستان، سرخ پوستان، افراد لاتین تبار و مکزیکی ها، آسیایی ها و مسلمانان بوده است. عمده ترین ساختارهای نژادپرستانه در آمریکا شامل برده داری، جداسازی نژادی، مدارس جداگانه برای سرخ پوستان و اردوگاههای بزرگ بازداشت پناهجویان خارجی بوده است. همچنین تمایلات و رفتارهای نژادپرستانه حتی در زمان کنونی در تعداد بسیار زیادی از آمریکاییان وجود دارد.

جالب اینجاست که سیاست های دولت باراک اوباما نه فقط تبعیض نژادی در این کشور را کم نکرده بلکه آمریکایی ها را ترغیب کرده به نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری رای دهند که به شدت نژادپرست است و وعده برخورد با مهاجران اقلیت را می دهد. پیش بینی می شود در دولت ترامپ، برخورد با سیاه پوستان شدیدتر شده و راهپیمایی ها علیه تبعیض نژادی افزایش پیدا کند. واقعیت این است که براساس گزارش یک گروه مردمی موسوم به ملکم ایکس<sup>۳۱</sup>، هر ۲۸ ساعت، یک آمریکایی آفریقایی تبار در اقدامات نیروی پلیس یا نیروهای امنیتی در این کشور به قتل می رسد. این آمار البته مربوط به دوره ای است که یک رئیس جمهور سیاه پوست در کاخ سفید حضور داشت. حالا که رئیس جمهوری می خواهد وارد کاخ سفید شود که آشکارا مواضع نژادپرستانه دارد، می توان پیش بینی کرد که اوضاع از آنچه هست، بدتر

Malcolm X - ۳۱

خواهد شد.

## ۲-۵ تراژدی جیب خالی آمریکایی ها

آمریکایی که سال‌هاست برای فقرا در سایر کشورها دل می‌سوزاند و رسانه‌های خود را ترغیب می‌کند که آمارهای فقر در کشورهای مستقل را بزرگنمایی کنند، حالا در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری به‌وضوح نشان داد چطور دچار شکاف طبقاتی بوده و درگیر دعوای فقیر و غنی است. نه فقط دونالد ترامپ که یک سرمایه‌دار شناخته شده است، بلکه حتی هیلاری کلینتون نیز نماد یک درصد طبقات بالایی جامعه آمریکایی بود که بر ۹۹ درصد دیگر حکومت می‌کند. پیروزی یک سرمایه‌دار، نتیجه خوی سرمایه‌داری در کشوری است که فقرا برای سعادت‌مند شدن به یک میلیارد دل می‌بندند. در همین رابطه یوسف اباذری از جامعه‌شناسان کشورمان گفته است که پیروزی ترامپ محصول بازاری شدن سیاست در فرآیندی نئولیبرالی است. او ترامپ را جاده صاف کن فاشیسم خوانده و گفته است که پیروزی او، نتیجه این منطق است که «بازار، حقیقت را می‌گوید».

واقعیت این است که آمریکا ۱۶ تریلیون دلار بدهی خارجی دارد که چهار برابر بودجه سالانه این کشور است. موسسه ارزشگذاری اقتصادی استاندارد اندپورز<sup>۳۲</sup> چندی قبل رتبه اعتباری آمریکا را کاهش داد. این وضعیت اقتصادی، به افزایش نابرابری اقتصادی دامن زده و سیاست‌های تبعیض

Standard & Poor's - ۳۲

آمیز اقتصادی در این کشور نیز باعث شکل گیری جنبش های وسیعی چون جنبش وال استریت شده است. این اعتراضات سراسری که در جریان انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده نیز بازتاب یافته درحالی انجام می شود که آمریکا تنها در بازه زمانی سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱، مجموعاً پنج هزار میلیارد دلار در خاورمیانه هزینه کرده است. به عقیده صاحبنظران، پیام اقتصادی انتخابات آمریکا این است که شکاف فقیر و غنی در این کشور بیشتر شده و احتمالاً دولت ترامپ تحت فشار افکارعمومی، مجبور به کاهش هزینه های خود در غرب آسیا خواهد شد. باور بسیاری از صاحبنظران این است که اگر ایالات متحده به قدرت درونی خود سامان ندهد، عرصه اقتصاد و سیاست را خیلی زود به قدرت های نوظهور که مثلاً در گروه هایی مانند گروه بریکس<sup>۳۳</sup> سامان یافته اند، واگذار خواهد کرد.

### ۲-۶-۲ کشتی به گل مانده دموکراسی در آمریکا

برخی نظریه پردازان علوم سیاسی، آمریکا را مدینه فاضله دموکراسی و اتوپیای دموکراتها می نامند. سالهاست که فیلسوفان غربی با اشاره به مدل مردم سالاری در ایالات متحده کوشش می کنند تا سایر کشورها را ترغیب کنند که از مدل جمهوریخواهی آمریکا تبعیت کرده و مشروعیت مردمی خود را بدین شکل تامین کنند. با این وجود، غلبه پوپولیسم بر نخبه گرایی سیاسی در این رقابتها، شکست

۳۳- گروهی شامل پنج کشور شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی

مدل دموکراسی آمریکایی بود. ام.جی. سی وایل در کتاب «سیاست و حکومت در ایالات متحده آمریکا»<sup>۳۴</sup> تاکید می کند که استراتژیست های آمریکایی از بیم پوپولیسم، تلاش کردند در قانون اساسی، نوعی دموکراسی انگلیسی را سامان دهند تا به جای احزاب، کنوانسیون های انتخاباتی به عنوان نمادی از الیگارشسی، در عرصه سیاست به بازیگر اصلی تبدیل شوند. با این وجود انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا نشان داد که این مدل دموکراسی الیگارشیک، نتوانسته مانع از پیروزی پوپولیسم در این کشور شود.

در انتخابات پنجاه و هشتم، دموکراسی آمریکایی از چند زاویه مورد انتقاد قرار گرفت. اولین زاویه انتقادی، ناکارآمدی نظام انتخاباتی الکترال بود. بسیاری از تحلیلگران تاکید کردند که این سیستم در عمل نتوانست جلوی بروز پوپولیسم را بگیرد. همچنین با وجود اینکه در این انتخابات هیلاری کلینتون آرای مردمی بیشتری داشت، اما به سبب نوع شمارش آرا، مجبور به پذیرش شکست شد. بنابراین در این انتخابات در عمل، ایده اصلی دموکراسی که مبتنی بر رای اکثریت است، زیر سوال رفت و شائبه غیردموکراتیک بودن آمریکا تقویت شد.

از دیگر سو، پیش از برگزاری و پس از برگزاری انتخابات، بحث تقلب در انتخابات به طور جدی مطرح شد. دونالد ترامپ بارها در کمپین تبلیغاتی خود تاکید کرد که اگر پیروز

۳۴- کتاب سیاست و حکومت در ایالات متحده آمریکا نوشته ام. جی. سی وایل است که دکتر قربانعلی گرجی آن را ترجمه کرده و سال ۱۳۸۴ نشر قومس آن را منتشر کرده است.

انتخابات نباشد، نتیجه را قبول نخواهد کرد. این میزان بدبینی یک نامزد انتخابات به نتیجه کنش سیاسی - انتخاباتی در این کشور، نشاندهنده اوج فساد در ساختار سیاسی آمریکاست. برگزاری این انتخابات نشان داد که آمریکایی ها به سلامت انتخابات باور نداشته و به نتیجه آن - هر چه که باشد - بدبین هستند. این تفکر نسبت به سیستم انتخاباتی آمریکا، این کشور را با بحران مشروعیت مواجه کرده است. در حال حاضر بسیاری از تحلیلگران نسبت به سلامت سیستم جانشینی سیاسی در این کشور ابراز تردید می کنند و تداوم این تردیدها نسبت به مشروعیت سیاسی، احتمالاً پیامدهای وخیمی برای آمریکا در بر خواهد داشت.

نکته دیگری که پس از انتخابات، به شدت دموکراسی ایالتی در این کشور را زیرسوال برد، آنجا بود که برخی ایالت ها خواستار جدایی از آمریکا شدند. نکته ای که می تواند در بلندمدت، به فروپاشی امپراطوری پنجاه ایالتی آمریکا بینجامد و سرنوشتی شبیه به بریتانیا را نصیب آمریکا کند. انتخابات ریاست جمهوری نشان داد که برخی ایالت ها حاضر نیستند تحت هر شرایطی در «ایالات متحده» بمانند و ممکن است پیروزی ترامپ، آغازی بر پایان اتحاد ایالتها در این کشور باشد.

## ۲-۲-۷ پیروزی لابی ها بر احزاب

رقابت دو نامزدی که همه، آنها را «بد و بدتر» لقب می دادند، عملاً کارآمدی نظام دوحزبی در ایالات متحده

را زیرسوال برده و باعث شده تا بسیاری از صاحب‌نظران بر ضرورت چندحزبی شدن ساختار سیاسی در ایالات متحده تاکید کنند. تجربه شورش‌های اجتماعی در جامعه آمریکایی نشان داده که اگر ساختار حزبی در این کشور ترمیم نشود، آمریکا با بحران‌های سیاسی - اجتماعی گسترده‌ای روبرو خواهد شد. در این دوره از رقابت‌ها عملاً نامزدی پیروز شد که حتی مورد حمایت حزب خود هم نبود! البته فرآیند تضعیف احزاب در آمریکا سالهاست آغاز شده است. دکتر محمد امجد در کتابی<sup>۳۵</sup>، گسترش لابی‌ها و کمیته‌های اقدام سیاسی<sup>۳۶</sup> را از جمله دلایل تضعیف نظام حزبی آمریکا دانسته است. در این انتخابات نیز شاهد آن بودیم که در عمل، آنچه یاری‌گر ترامپ در کمپین تبلیغاتی اش بود، نه حزب جمهوریخواه بلکه لابی‌های نفتی و لابی‌های صهیونیستی و لابی اسلحه بودند. کابینه ترامپ هم با مهره‌هایی تکمیل شده که به جای وابستگی حزبی، بیشتر دارای شناسنامه لابیستی بوده‌اند. اینکه در آمریکا احزاب مستقل امکان فعالیت موثر نداشته و نامزدهای بیرون از حلقه دو حزب بزرگ، قدرت جذب منابع مالی و آرای کافی ندارند، خود نشان دهنده نوعی استبداد دوحزبی در آمریکاست. احزاب بزرگ به بهانه اینکه احزاب کوچکتر، آرای آنها را کاهش می‌دهند، مانع از نقش آفرینی سایر دیدگاه‌های سیاسی می‌شوند. مثلاً در همین انتخابات کمپین حزب دموکرات تاکید داشت که فعالیت

۳۵- کتاب سیاست و حکومت در ایالات متحده که انتشارات سمت آن را سال ۱۳۸۶

منتشر کرده است

۳۶- Political Action Committee

گری جانسون و جیل استاین آرای هیلاری کلینتون را کم می کند. این روند، اکنون دموکراسی آمریکایی را به یک پوسته فاقد هرگونه محتوای درونی تبدیل کرده و تحلیلگران نسبت به فرجام آن هشدار می دهند.

### ۲-۸-۲ وقتی سد رسانه با سیل پوپولیسم می شکند

رسانه‌های آمریکایی معمولاً درباره ضریب نفوذ خود در جامعه جهانی غلو می کنند. انتخابات آمریکا نشان داد که رأی منفی آمریکایی‌ها به نامزد مورد علاقه رسانه‌های مطرح در این کشور، نوعی «نه» به امپراطوری رسانه‌ای بود. نه فقط رسانه‌ها، بلکه آمارگیران اجتماعی هم در درک نظر مردم آمریکا اشتباه کردند و انتخابات این دوره، نوعی زمین خوردن اعتبار رسانه‌ها و کلیت جامعه نخبگانی آمریکا نیز بود. مهمترین دلیل اشتباه مراکز نظرسنجی در آمریکا، حضور «رای دهندگان خجالتی» عنوان شده است. همان گروهی که به دلیل فشار تبلیغاتی رقیب، حاضر به اعلام نظر واقعی خود درباره انتخابات نبودند و گفته می شود همین موضوع مراکز نظرسنجی را به اشتباه انداخته است.

با این حال ورای بحث های آماری که پیش از این به آن پرداخته شد، آنچه در این دوره انتخابات باعث خجالت نخبه گرایی رسانه ای در آمریکا شد، قدرت شبکه های اجتماعی در برابر اشرافیت رسانه های نخبه گرا بود. در این انتخابات آمریکایی ها بیشترین اطلاعات خود را از شبکه

های اجتماعی به دست آورده و عموماً کار زیادی به محتوای رسانه های موسوم به جریان اصلی نداشتند. برای بسیاری از رای دهندگان مهم این نبود که نیویورک تایمز یا واشنگتن پست یا حتی سی.ان.ان چه می گویند، مهم این بود که آنها اطلاعات سطحی و عموماً کپسولی خود را از شبکه های اجتماعی می گرفتند.

این جمله ترامپ که پس از پیروزی در انتخابات گفت «از سی.ان.ان متنفرم» یا تأکید کرد که «اگر نیویورک تایمز نمی خواندم، ۲۰ سال بیشتر عمر می کردم»، نشان داد که چطور موج شبکه های اجتماعی، سد رسانه ها را شکسته و سیاستمدارانی از جنس دونالد ترامپ و رای دهندگانی از جنس هواداران او را از هرگونه تحلیلهای نخبه گرایانه رسانه ای بی نیاز کرده است. به این ترتیب ترامپ که در کمپین تبلیغاتی اش، خود را قربانی رسانه ها معرفی می کرد، حالا برنده اصلی تغییر جهت فضای رسانه ای از رسانه های جریان اصلی به شبکه های خرد اجتماعی محسوب می شود. او به عنوان یک شومن تلویزیونی به خوبی توانست با اظهارنظرهای عجیب و جنجالی، از رسانه های اصلی آمریکا برای طرح نام خود استفاده کند و بعد با کمک شبکه های اجتماعی، فضای افکار عمومی را سامان دهد. کاری که هیلاری کلینتون به دلیل نخبه گرایی کمپینش، ناتوان از مدیریت آن بود. بنابراین در اینجا باز هم پوپولیسم به کمک ترامپ آمد؛ البته این بار پوپولیسم رسانه ای سوار بر شبکه های اجتماعی.

## ۲-۲-۹ خستگی آمریکا از گذشته

حساسیت‌های بیش از اندازه بر روی دونالد ترامپ در انتخابات امسال، حاکی از آن بود که سیاستمداران آمریکایی نمی‌خواهند کسی با صراحت لهجه ترامپ، خارج از گود سیاست ورزی، دست آمریکا را پیش افکار عمومی جهان باز کند. با این همه ثروت بیش از اندازه ترامپ مانع از آن شد که ساختارهای محدودکننده سیاسی آمریکا، جلوی حضور ترامپ در عرصه انتخابات را بگیرد و به همین خاطر، ترامپ توانست با طرح شعارهایی که بیشتر علیه همه روال‌های سیاسی در آمریکا بود، خستگی مردم کشورش از همه آنچه سیاستمداران صورت می‌دهند را نشان دهد. فارغ از درستی یا نادرستی شعارهای انتخاباتی ترامپ، اقبال به او، حاکی از سرخوردگی مردم آمریکا از سیاستمداران تکراری در این کشور است. یک نوع سرخوردگی از گذشته ایالات متحده که می‌تواند برای آینده آمریکا خطرآفرین باشد.

دموکراتها اگر پیام این خستگی سیاسی و سرخوردگی اجتماعی را می‌فهمیدند، به جای کلینتون، بر روی برنی سندرز شرط می‌بستند. با این حال آنها به دلیل ساختار سلب حزبی، قدرت فهم تحولات اجتماعی در آمریکا را نداشتند. فرید زکریا تحلیلگر برجسته سیاسی در آمریکا، در همین رابطه به سه اشتباه کمپین دموکراتها اشاره کرد. به گفته او، جریان چپ مدرن در آمریکا قدرت آن را نداشت که نخبه‌گرایی شهری را نقد کند و از کلیشه‌های آن خارج شود. همچنین مقابله چپ‌ها با نژادپرستی، عملاً باعث شده

بود تا آنها حقوق سفیدپوستان آمریکایی را فراموش کنند یا اینکه نسبت به آن بی توجه باشند. در نهایت، چپها به تعبیر زکریا، مهارت ترامپ در نقد گذشته را دست کم گرفتند. آنها نتوانستند از میراث گذشته آمریکا دفاع کنند.

البته همه گناه ها را نمی توان به گردن کمپین تبلیغاتی هیلاری کلینتون گذاشت. واقعیت این است که چهره هایی تکراری در عرصه سیاست آمریکا درست مانند هیلاری کلینتون دیگر محبوبیت کافی برای رأی آوری را ندارند. ترامپ با درک همین واقعیت از خود یک چهره جدید ارائه داد. او خوب می دانست که هرچند وابسته به ساختار سرمایه داری آمریکاست و بنابراین کلیت سیستم او را خواهد پذیرفت، اما مانند کلینتون یک بازیگر تکراری نیست. این مهمترین عاملی بود که او را به جای کلینتون که سابقه بالایی در حضور در رده های بالای قدرت ایالات متحده داشت، به کرسی ریاست جمهوری رساند.

با این وجود از هم اکنون می شود پیش بینی کرد که دیری نخواهد پایید که آمریکایی ها از ترامپ نیز ناامید شده و خواهند فهمید که او نیز چهره ای مانند دیگر سیاستمداران است که از سوی سایر حلقه های قدرت اداره شده و همان سیاست های قبلی را پیش خواهد برد. امید داشتن به ترامپ برای تغییرات اساسی در ساختار سیاسی ایالات متحده، مانند گره زدن بر باد است. بنابراین انتخاب ترامپ، نه فقط سیستم سیاسی آمریکا را مصون از انتقادات نمی کند، بلکه انرژی اعتراضی مردم آمریکا را بیشتر خواهد کرد. این انرژی احتمالا

طی سالهای آینده، باعث ایجاد تحولات جدی در این کشور خواهد شد. این واقعیت به ویژه از آن جهت مهم است که در هر دوره انتخابات، قریب به نیمی از آمریکایی ها پای صندوق های رای حاضر نمی شوند و بنابراین اصولاً جمعیتی ۵۰ درصدی از آمریکایی ها را باید ناامید از هرگونه تحول در درون ساختار سیاسی آمریکا دانست.

### ۲-۱۰ قدرت خیالی ابر قدرت پوشالی

ماجرای رسوایی ایمیل های هیلاری کلینتون و نقشی که بعدها ادعا شد مسکو در این رابطه داشته است، حکایت از آن داشت که ضریب امنیت سایبری آمریکا تا چه اندازه شکننده است. پیش از این واشنگتن نه فقط ادعای تامین امنیت سایبری اطلاعات خود را داشت، بلکه ویروس های جاسوسی خود را به دیگر کشورها نیز تحمیل می کرد، اما در جریان این انتخابات معلوم شد که قدرت سایبری آمریکا خیالی است.

ماجرای رسوایی امنیتی در این کشور که پیش تر با اقدامات تروریستی یازدهم سپتامبر آشکار شده بود، در جریان این انتخابات وقتی بیش از گذشته به یک تحقیر بین المللی انجامید که سرویس های امنیتی در آمریکا مسکو را متهم کردند در این رابطه دست داشته است. به عبارت دیگر، آمریکایی ها مدعی بودند که روسیه با دستکاری در روندهای انتخاباتی، باعث شده است تا دونالد ترامپ پیروز شود. اگر این ادعا را با در نظر گرفتن رقابت های موجود میان روسیه

و آمریکا بررسی کنیم، در خواهیم یافت که ماجرای ایملها، فراتر از اشتباه هیلاری کلینتون یا کمپین حزب دموکرات، یک رسوایی عظیم برای کشوری است که می خواهد تصویر یک امپراطور جهانی از خود ارائه دهد. چنین تصویری البته با رسوایی های متعدد در انتخابات هشتم نوامبر ۲۰۱۶ مخدوش شد و طرح ادعاها درباره نقش مسکو در این رابطه نه فقط موضع آمریکا را بهبود نبخشید، بلکه وزن روسیه را در معادلات جهانی افزایش داد.

اگر به این نکته توجه کنیم که دونالد ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی، بارها از رهبری ولادیمیر پوتین تقدیر کرده و مبارزه روسها با داعش را ستوده و از همکاری بیشتر آمریکا و روسیه سخن به میان آورده بود، آنگاه قابل درک است که این گزاره را بپذیریم که افکار عمومی آمریکا در انتخابات اخیر این کشور به طرز تفکری رای داد که نزدیکی بیشتری به روسیه داشت. به عبارت دیگر، روسها چنان در عرصه قدرت نرم و توان الهام بخشی، دست برتر را در اختیار دارند که حتی افکار عمومی آمریکا، نامزدی را برمی گزیند که به این کشور نزدیک بوده و قدرت چانه زنی بیشتری با آن داشته باشد.

چنین است که می توان برنده بازی انتخابات در آمریکا را نه ایالات متحده، بلکه روسیه دانست. کشوری که حتی اگر در عمل نقشی در انتخابات نداشت، اما توان الگودهی آن، آمریکایی ها را به حمایت از یک خط مشی خاص در اداره کشور ترغیب کرد؛ این یعنی دست برتر کرملین در نهادینه سازی قدرت نرم خود.

## ۲-۱۱ رونمایی از آمریکای واقعی

انتخاب چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، بیش از آنکه نمایشی از دموکراسی برای چرخش مسالمت‌آمیز قدرت در میان نخبگان آمریکایی باشد، رونمایی از آمریکایی تازه است. آمریکایی فارغ از آرایش و پیرایش رسانه‌ای. این همان آمریکایی است که بسیاری از ملت‌ها آن را قابل اعتماد نمی‌دانند. آمریکایی فاسد، با نخبگانی بدور از اخلاق و خرد سیاسی. جامعه‌ای آشفته با اقتصادی بدهکار و طبقاتی چندپاره. کشوری که می‌خواهد مشکلات خود را پشت جنگ‌های پی در پی پنهان کرده و با کمک رسانه‌ها، چهره‌ای دیگر از خود بروز دهد. رونمایی از این آمریکای واقعی، مهمترین دستاورد انتخابات امسال است. بنابراین از هم‌اکنون می‌توان گفت که برنده این انتخابات، نه دونالد ترامپ، بلکه مردم جهان هستند. مردمی که حالا می‌توانند درکی بهتر از مفهوم شیطان بزرگ داشته باشند.

با این وجود این شناخت بهتر از آمریکا، جهان را از این کشور بیشتر خواهد ترساند. موج خشم افکار عمومی از پیروزی دونالد ترامپ، حکایت از این دارد که افکار عمومی جهان نمی‌خواست بپذیرد که آمریکا، آن فرشته نجاتی که برخی آن را اینطور تصویر کرده بودند، نیست. نسل جدید در کشورهای مختلف، جنایت‌های آمریکا را تا حدی فراموش کرده و یا آن را متعلق به گذشته می‌دانستند. آنها آمریکایی را می‌شناختند که هالیوود و رسانه‌های بزرگ آمریکایی و

صهیونیستی برایشان تصویر کرده بودند. یک سرزمین موعود، یک کشور آباد و آزاد که در آن می توان به بهترین موقعیت ها رسید و آزادانه زیست. آنها حاضر نبودند با نظر به دیدگاه های ترامپ به عنوان نماد آمریکا، بپذیرند که آن آمریکایی که می شناختند، سرابی بیش نیست و واقعیت، همان است که در چهره ترامپ می توان دید. یک تاجر منفعت طلب که به منافع سایر کشورها و ملتها بی توجه است و می خواهد بر همه دنیا حکومت کند.

جالب است که حتی پس از پیروزی دونالد ترامپ، کشورهایایی که خود حاکمانی پوپولیست دارند نیز از پیروزی او ترسیدند. حتی تندروترین سیاستمداران نیز با نگاهی مثبت به حکمرانی ترامپ نگریستند. چرا؟ چون به تعبیر ایوان کراستف<sup>۳۷</sup> در نیویورک تایمز، براساس نظریه «خلبان هواپیمای مسافربری»، حتی اگر شما راننده خیلی خطرناکی هم باشید، باز حاضر نیستند خطر کردن خلبان هواپیمایی که خود در درون آن نشسته اید را بپذیرید. براساس همین منطق، سیاستمداران وابسته به نظام سرمایه داری که بسیاری از آنها با همین روش های پوپولیستی و به نام دموکراسی روی کار آمده اند، باز در مقام عمل، حاضر نیستند تن به رانندگی بد دونالد ترامپ دهند چراکه می دانند هر اشتباه رئیس جمهور جدید آمریکا، می تواند سرنوشت همه متحدانش را تغییر دهد. متحدانی که به امید حمایت واشنگتن به حیات سیاسی خود ادامه می دهند.

۳۷- او رئیس مرکز استراتژی های لیبرال در صوفیه است.

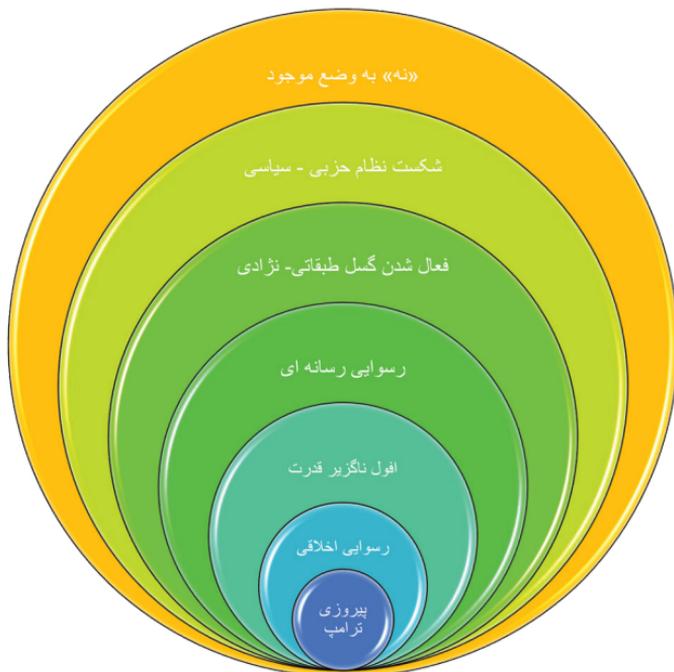
## ۲-۳ اعتبار از دست رفته

به این ترتیب می توان دریافت، فارغ از آنکه چرا ترامپ در آمریکا به کرسی ریاست جمهوری رسید، نفس پیروزی او، تغییراتی بنیادین را در جامعه آمریکایی به وجود آورده است. این تغییرات در نهایت به تغییر تصویر آمریکا در پیش چشم افکار عمومی جهان منتهی خواهد شد و این همان موضوعی است که جوزف نای در کتاب آینده قدرت<sup>۳۸</sup> خود پیش از این نسبت به آن هشدار داده بود. او در این کتاب بر این نکته تاکید دارد که تغییر نگاه ملتها به رفتار یک دولت، می تواند بر میزان قدرت آن دولت تاثیر گذاشته و میزان اثرگذاری غیرمستقیم و نرم آن دولت بر جهان را افزایش یا کاهش دهد.

با دسته بندی شکافهایی که ناشی از انتخاب دونالد ترامپ در جامعه آمریکایی در پس این انتخابات فعال شده، باید گفت که همه اتفاقات ناشی از این پیروزی که در شکل (۲) نمایش داده شده است، تاثیری منفی بر دید مردم جهان از آمریکا گذاشته و این همان موضوعی است که می تواند در بلندمدت، روند افول قدرت آمریکا را تسهیل کند. البته نباید از یاد برد که به دلیل اتفاقاتی که در جریان این انتخابات رخ داد، حتی اگر هیلاری کلینتون نیز پیروز میدان می شد، باز هم شاهد همین روند افول قدرت و بدبین شدن افکار عمومی جهان به آینده آمریکا می بودیم.

۳۸- کتاب آینده قدرت، نوشته جوزف نای است که با ترجمه احمد عزیزی، سال ۱۳۹۲ توسط نشر نی به چاپ رسیده است.

شکل (۲) - پیامدهای ناگزیر انتخابات اخیر ریاست جمهوری در آمریکا



بنابراین اگر مهمترین نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را کاهش قدرت آمریکا در نظر بگیریم، باید به این موضوع اذعان کنیم که به تعبیر جوزف نای، آمریکایی ها تاکنون در سه مرحله احساس ضعف در قدرت بین المللی خود کرده و در همین راستا تلاش کرده اند تا گام هایی برای احیای گذشته خود بردارند که البته این گام ها معمولاً ناموفق بوده است.

آنطور که نای توضیح می دهد، اولین مرحله از مراحل سه گانه یادشده، مربوط به سال ۱۹۵۷ است. همان زمان که اتحاد جماهیر شوروی ماهواره اسپوتنیک را به فضا پرتاب

کرد و آمریکایی‌ها تحقیر شدند. در سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی، بار دیگر آمریکا سرخورده از رقابت با ژاپن بر سر توسعه فناوری، نوعی ضعف را در درون خود احساس کرد و برای سومین بار در سال ۲۰۰۸ و به دنبال بحران مالی در این کشور، آمریکا در سرایشی تحقیر گرفتار شد. هشت سال پس از آخرین احساس تحقیر، در سال ۲۰۱۶ بار دیگر آمریکایی‌ها با نظر به شکست‌های پیاپی دولت‌شان در مسائل مختلف جهان از جمله بحران اوکراین و تنش در خاورمیانه، تلاش کردند با رای دادن به نامزد جمهوریخواهان که دست کم در مقام سخن، به تحقیر رقبای آمریکا زبان می‌گشود، این حس تحقیرشدگی خود را جبران کنند. اما آیا واقعا آنها در این مسیر موفق بودند؟

با نگاهی به اصول بدیهی قدرت نرم که مبتنی بر توان تصویرسازی مثبت یک کشور از خود در اذهان عمومی سایر کشورهاست، باید به این پرسش کلیدی، پاسخ منفی داد. پاسخی که در سالهای آتی و با به یادگار ماندن عملکرد دونالد ترامپ، کاملتر نیز خواهد شد.

آمریکایی‌ها البته برای اینکه شرایط را به سود افزایش اعتبار ایالات متحده برگردانند، گزینه‌های زیادی پیش روی خود نداشتند. هیلاری کلینتون، ادامه‌ورر شکستگی آمریکا بود و نماد حفظ وضع موجود. او به وضوح برنامه‌ای برای بهبود موقعیت آمریکا در جهان نداشت. سیاست‌های دونالد ترامپ اما چونان هندوانه سرپسته‌ای بود که آمریکایی‌ها با علم به اشتباه بودن رای به هیلاری کلینتون آن را برگزیدند.

او هم برنامه ای برای آینده آمریکا نداشت؛ مگر مشتى شعار. با این وجود او برخوردار از کارنامه ای به سیاهی کلینتون نبود و همین، موقعیت وی را در عرصه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بهبود بخشید.

بنابراین همزمان با آغاز به کار دولت دونالد ترامپ، می توان تحقق این احتمال را متصور بود که در دوره او، شیب افول قدرت آمریکا شدیدتر شده و افکار عمومی در جهان خود را بیش از گذشته آماده پذیرش قدرتهای نوظهور دیگر خواهد کرد. آنطور که فرید زکریا پیشتر در کتاب جهان پساآمریکایی<sup>۳۹</sup> پیش بینی کرده بود، حالا دیگر آغازی بر عصر پایان آمریکاست. عصری که با غروب ستاره اقبال واشنگتن، شیشه عمر متحدانش در مناطق مختلف دنیا نیز خواهد شکست.

---

۳۹- این کتاب با ترجمه احمد عزیزی توسط نشر هرمس منتشر شده است.



## فصل سوم

آینده پژوهی  
آمریکای پسا انتخابات



با پایان رقابت های انتخاباتی در آمریکا و آغاز دوره کاری رئیس جمهور این کشور، این پرسش اصلی هنوز پیش روی تحلیلگران قرار دارد که آیا انتخابات پنجاه و هشتم در این کشور، با تبدیل ترامپ به یک رئیس جمهور پایبند به ساختارهای سیاسی آمریکا، به یک انتخابات معمولی بدل خواهد شد یا شکاف های به وجود آمده در پس آن، آینده آمریکا را تحت تاثیر قرار خواهد داد؟

آیا این انتخابات حزب دموکرات را به فکر بازگشت به ایده های چپ گرایانه سنتی و نقش آفرینی بیشتر چهره هایی چون برنی سندرز خواهد انداخت و جمهوری خواهان را پشت سر رئیس جمهور بسیج خواهد کرد یا حتی این حزب نیز سعی می کند با تجدید قوا، در دوره آتی، نامزدی را به غیر از دونالد ترامپ در انتخابات معرفی کند؟

پاسخ به همه این سوال ها به شرطی ممکن است که بتوان درکی عمیق از چشم انداز آمریکای پسانتخابات داشت.

۳-۱ تاثیر پیروزی ترامپ بر چرخه سیاستگذاری در آمریکا  
رئیس جمهور می تواند به عنوان عالی ترین مقام ایالات  
متحده، نقش مهمی در چرخه سیاستگذاری عمومی در  
ایالات متحده داشته باشد. از سیاستگذاری دیپلماتیک گرفته  
تا سیاستگذاری رفاهی، اقتصادی یا نظامی.<sup>۴۰</sup>

چرخه سیاستگذاری معمولا به چرخه ای پنج مرحله ای  
گفته می شود که آغازگر آن، فهم مساله است و سپس بررسی  
راه حل ها برای آن و بعد، تصمیم گیری درباره بهترین راه حل  
و سپس در چهارمین مرحله، اجرای این تصمیم و در پایان،  
بازخوردگیری از آن. به این ترتیب روشن است که با وجود  
گرفتار بودن رئیس جمهور آمریکا در چارچوب های ساختاری  
و ژئوپلیتیک، فرد رئیس جمهور می تواند از مرحله فهم مساله  
گرفته تا بررسی بازخوردهای اجرایی، در این فرآیند ایفای نقش  
کند. مثلا اگر موضوع نقش ایران به عنوان یک قدرت منطقه  
ای در غرب آسیا را از منظر سیاستگذاران آمریکایی بررسی  
کنیم، نفس اینکه قدرت منطقه ای ایران برای آمریکا مساله  
است یا نیست، می تواند به تصمیم رئیس جمهور مبتنی باشد.  
به نظر می رسد که دونالد ترامپ با وجود اینکه در مقام  
شعار، ترجیح می دهد ادبیاتی تند نسبت به رقبای منطقه ای و  
جهانی خود داشته باشد، اما در عمل، به نوعی انزوای دیپلماتیک  
روی خواهد آورد که این امر می تواند نفس مساله بودن قدرت

۴۰- برای آشنایی با فرآیندهای سیاستگذاری عمومی در آمریکا نگاه کنید به کتاب  
سیاستگذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا، نوشته جی. ام. شافیتز و کریستوفر پی. بریک  
که دکتر حمیدرضا ملک محمدی آن را ترجمه کرده و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) در  
سال ۱۳۹۰ آن را به چاپ رسانده است.

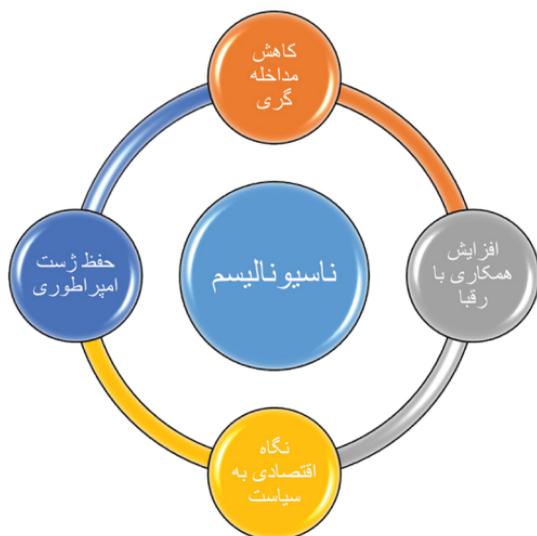
ایران برای آمریکا را به حاشیه ببرد. اگر قدرت کشورمان در منطقه از منظر رئیس جمهور این کشور، نقشی مثبت با هدف مبارزه با تروریسم باشد - چنانکه در کمپین تبلیغاتی دونالد ترامپ به آن اشاره شد - آنگاه می توان پیش بینی کرد که راه حل های او برای حل مساله مبتنی بر همکاری های بیشتر، مثلا در موضوع مبارزه با تروریسم است و در غیر این صورت، دو کشور دوره ای از تشدید تنشها را تجربه خواهند کرد.

با این وجود نباید از نظر دور داشت که همه فضای سیاستگذاری و فهم رئیس جمهور جدید آمریکا از واقعیت های سیاسی اطراف، مبتنی بر نوعی بازنمایی گفتمانی است. مدلی که سیاستمدارانی را زیر چتری مفهومی قرار می دهد تا براساس گفتمانی<sup>۴۱</sup> که به آن باور دارند، جهان را بنگرند. اینکه گفتمان ترامپ چیست و او براساس کدام فضای گفتمانی مبادرت به تصمیم گیری می کند، نیازمند تحلیل دقیق گفته های او و نیز شناخت صحیح شرایطی است که او براساس آن اقدام به اظهارنظر یا تصمیم گیری می کند. از آنجا که در زمان تکمیل این کتاب، هنوز دونالد ترامپ در مقام عمل به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده اقدام به سخنوری یا موضوع گیری رسمی درباره مسائل روز سیاسی نکرده، شناخت دال مرکزی گفتمان او و نیز گزاره های مربوط به زنجیره معنایی این گفتمان کمی مشکل است. با این وجود با نگاهی به اظهارنظرهای او در ایام تبلیغات انتخاباتی می توان دریافت که ترامپ یک ناسیونالیست است که در ادامه موج ناسیونالیستی موجود در جهان که پس از بحران

مهاجرت در اروپا پدید آمده، شعار بازگردانیدن اقتدار به آمریکا را می دهد. اگر این دال مرکزی را در گفتمان ترامپ بپذیریم، آن وقت باید آنتی گفتمان وی را جهانی شدن بدانیم. رویکردی که به جای نقش های داخلی دولت آمریکا بر نقش های جهانی آن تاکید دارد و از ایالات متحده، یک کدخدای می سازد.

به نظر می رسد که دونالد ترامپ در مقام گفتار، می خواهد موقعیت آمریکا به عنوان یک کدخدای جهانی را حفظ کند. بنابراین وی در طول دوران زمامداری اش از حمله به رقبای خود باکی نخواهد داشت. با این وجود در سطح عملی، او بارویکرد ناسیونالیستی، به داخل کشور بازگشته و زمینه را برای فعالیت بیشتر رقبای در محیط بین الملل خالی خواهد گذاشت. به نظر می رسد که بریتانیا، اتحادیه اروپا و روسیه بیشترین بهره برداری را از این موقعیت جدید خواهند کرد و باید شاهد افزایش رقابت میان لندن و مسکو به ویژه در حوزه غرب آسیا باشیم.

شکل (۲) - گزاره های گفتمان ناسیونالیستی ترامپ



در چنین شرایطی، در گفتمان دونالد ترامپ، مسائلی برای آمریکای پسا انتخابات فوریت دارد که به منافع اقتصادی کوتاه مدت ایالات متحده مربوط است. ترامپ می خواهد در مقام گفتار، کشورها قدرت آمریکا را بپذیرند و در مقام عمل، حاضر به معامله ای با واشنگتن باشند که برای ایالات متحده سود اقتصادی مشخصی دارد.

بنابراین احتمالا در این دوره، فشارهای حقوق بشری در کشورها کاهش یافته و در عوض، شاهد قدرتنمایی نظامی آمریکا در حوزه هایی خواهیم بود که به طور مستقیم، هزینه ای را به اقتصاد آمریکا تحمیل نکند. ایالات متحده در این دوره با برخی رقبای سنتی مانند روسیه همکاری های نزدیک تری خواهد کرد، هرچند رقیب اقتصادی خود یعنی پکن را با حاشیه هایی همراه می کند. دکترین ناسیونالیستی او می تواند برای متحدان آمریکا مانند اروپا یا دولتهای وابسته عربی نگران کننده باشد، مگر آنکه آنها با پیشنهاد بسته های اقتصادی جذابی، ترامپ را قانع کنند که حمایت از آنها برای ایالات متحده سود زیادی به همراه خواهد داشت.

### ۳-۲- آینده مناسبات ایران و آمریکا در دوره ترامپ

در رابطه با ایران نیز آمریکای ترامپ، در چند حوزه با تهران وارد چالش خواهد شد. حوزه اول، توافق هسته ای است که ترامپ نگران است این توافق فقط به سود پنج کشور غیرآمریکایی طرف گفتگو با ایران تمام شود. اگر این توافق برای واشنگتن سودی نداشته باشد، ترامپ انگیزه ای برای

پایبندی به آن نخواهد داشت. بنابراین ترامپ علاقه دارد پنج کشور غیرآمریکایی و ایران در یک سو و آمریکا در سوی دیگر، وارد لابی گری شوند تا منافعی که دونالد ترامپ علاقه دارد از این توافق بدست آورد، به درستی تعریف شود. این خواسته ای ناگفته است که البته برای تهران به دلیل ماهیت ضدآمریکایی اش چندان جذاب نیست.

حوزه دیگری که دو کشور در این دوره وارد چالش می شوند، مسائل مربوط به منطقه و مبارزه با تروریسم است. گرچه احتمالاً ترامپ در زمینه حمایت از تروریسم فعال تر از اوباما عمل کرده و در این زمینه می توان پیش بینی منافع مشترکی میان تهران و واشنگتن داشت، اما در حوزه حمایت از دولت های عربی، آمریکا بی تردید همان راهی را خواهد رفت که سایر دولتهای آمریکایی در گذشته طی کرده اند و آن، حمایت از کانون های تنش در غرب آسیاست. بهترین راه برای ترامپ جهت عبور از بحران خاورمیانه، سپردن نقش های بیشتر به کشورهای منطقه برای تامین امنیت است. اگر ترامپ این سیاست را در پیش گرفته و به ویژه با مسکو همکاری کند، آنگاه احتمالاً در این زمینه چالشی کمتر با تهران خواهد داشت، اما اگر دولت وی، بی توجه به واقعیت های غرب آسیا، قصد مداخله بیشتر در امور داخلی جهان اسلام را داشته باشد، باید منتظر پاسخ ایران بماند.

با وجود آنکه پیش بینی می شود در این دوره بهانه جویی های حقوق بشری آمریکا نسبت به تهران کاهش یابد و واشنگتن سیاستی واقع بینانه تر در پیش بگیرد، اما

بیم آن می رود که ترامپ با هدف امتیازگیری اقتصادی از تهران، توجه بیشتری به سیاست های تحریم نشان دهد. بنابراین ایران می تواند با پیش بینی برنامه های درون زای اقتصادی، خود را آماده مبارزه با موج تازه ای از فشارهای تحمیلی در حوزه های اقتصادی کند. افزایش روابط دیپلماتیک با سایر کشورها می تواند راه گریزی در برابر این دست فشارها باشد.

تهران در صورتی که بتواند با عضویت در پیمان شانگهای، از مزایای همکاری های امنیتی در این حوزه برخوردار شود، احتمالاً در مواجهه با منطق قدرت سخت دونالد ترامپ می تواند دست برتر را در اختیار داشته باشد. اما اگر دیپلماسی در این حوزه با بن بست مواجه شود، آنگاه دوره جدیدی از فشارهای امنیتی و اقتصادی به ویژه با مدیریت رژیم صهیونیستی دور از انتظار نیست. رژیم صهیونیستی و دولت های عربی در این دوره بر حجم فعالیت های تبلیغاتی خود علیه ایران افزوده و تلاش می کنند تا پروژه شکست خورده ایران هراسی را احیا کنند. انتظار می رود دونالد ترامپ با رویکرد اقتصادی خود، از این فشارهای تبلیغاتی استقبال کرده و تلاش کند تا با ایجاد شکاف در جهان اسلام، امتیازهای بیشتری از دولت های اسلامی مطالبه کند. در برابر این راهبرد، تهران باید برنامه ای منسجم در حوزه دیپلماسی عمومی داشته باشد تا مانع از شکل گیری موج تازه فشارهای روانی علیه ایران در سطح جهان شود.

شکل (۴) - حوزه های احتمالی مناقشه تهران و وانسگن در دوره ترامپ



با این همه نباید این نکته را از نظر دور داشت که شکافهایی که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در آمریکا فعال شده، احتمالاً چنان ترامپ را درگیر خواهد کرد که او ناگزیر از ترک میدان مناقشه در بسیاری از حوزه ها خواهد بود. بنابراین در دوره او، افول قدرت ایالات متحده شتاب بیشتری گرفته و می توان پیش بینی کرد که میدان برای نقش آفرینی منطقه ای بیشتر تهران باز خواهد شد. دونالد ترامپ به رغم همه لفاظی هایی که می توان پیش بینی کرد درباره ایران داشته باشد، ناچار از پذیرش قدرت منطقه ای ایران بوده و اذعان او به تقویت کشورمان در دوره باراک اوباما را می توان به نوعی آماده کردن افکار عمومی ایالات متحده برای نرمش در برابر قدرت منطقه ای کشورمان توصیف کرد.

### ۳-۳ جهانی که ترامپ می سازد

به هر ترتیب نباید فراموش کرد که جهانی که احتمالا دونالد ترامپ با وجود همه چالش های انتخاباتی خواهد ساخت، جهانی مبتنی بر بحران های داخلی در آمریکا و آشفتگی های جهانی بر سر جانشینی نقش های واشنگتن در مناسبات بین المللی است.

در این جهان، قدرت های منطقه ای، گام های خود برای تبدیل به قدرت جهانی را بلندتر خواهند برداشت و متحدان آمریکا، یارگیری های تازه ای را برای تثبیت موقعیت خود آغاز خواهند کرد. در چنین فضایی، اقتصاد و منافع کشورها براساس مکتب واقع گرایی، جای توافقات حقوقی براساس حقوق بین الملل را خواهد گرفت و سازمان های بین امللی بازیچه ای خواهند بود در دست قدرت های بزرگ، چنانکه پیش از این نیز همین نقش را عهده دار بودند.

زندگی در چنین جهانی، احتمالا باب میل آرمانخواهانی که منتظر جهانی بهتر توأم با صلح و روابط نزدیک دولتها و ملت ها هستند، نخواهد بود، اما جهانی ایده آل برای لابی هایی است که از دل آشفتگی جهانی و رقابت های منفی میان دولتها، به فکر صید ماهی های اقتصادی برای خود هستند. این جهانی است که دونالد ترامپ و ناسیونال پوپولیست های نزدیک به او آن را خواهند ساخت. جهانی علیه روند جهانی شدن که منتقدان بسیاری دارد و شاید تنها موهبتش، تسهیل فرآیند افول قدرت آمریکاست.



## منابع و مأخذ:

- \* امجد، محمد (۱۳۸۶)، سیاست و حکومت در ایالات متحده، تهران، سمت.
- \* بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
- \* پاسوس، جان دوس (۱۳۸۵)، ینگه دنیا، ترجمه سعید باستانی، جلد اول و دوم، تهران، انتشارات هاشمی.
- \* زکریا، فرید (۱۳۹۳)، جهان پساآمریکایی، ترجمه احمد عزیزی، چاپ دوم، تهران، نشر هرمس.
- \* سوئیزی، پل و دیگران (۱۳۸۰)، جهانی شدن با کدام هدف؟، ترجمه ناصر زرافشان، تهران، نشر آگاه.
- \* شافیتز، جی.ام و دیگران (۱۳۹۰)، سیاستگذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- \* عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۰)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
- \* قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴)، روابط بین الملل، نظریه‌ها و رویکردها، تهران، سمت.

- \* موفه، شانتال (۱۳۹۱)، درباره امر سیاسی، ترجمه منصور انصاری، تهران، نشر رخ داد نو.
- \* نای، جوزف (۱۳۹۱)، آینده قدرت، ترجمه احمد عزیزی، تهران، نشر نی.
- \* وایل، ام‌جی (۱۳۸۴)، سیاست و حکومت در ایالات متحده آمریکا، ترجمه قربانعلی گرجی، تهران، نشر قومس.
- \* واینر، مایرون و هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۲)، درک توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- \* ون دایک، تئون. ای (۱۳۸۹)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ترجمه گروه مترجمان، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها.
- \* یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲)، روان شناسی دین، ترجمه فواد روحانی، تهران، انتشارات فرانکلین.
- \* روزنامه نیویورک تایمز، شمارگان متعدد.
- \* رسانه های آمریکایی، شمارگان متعدد.